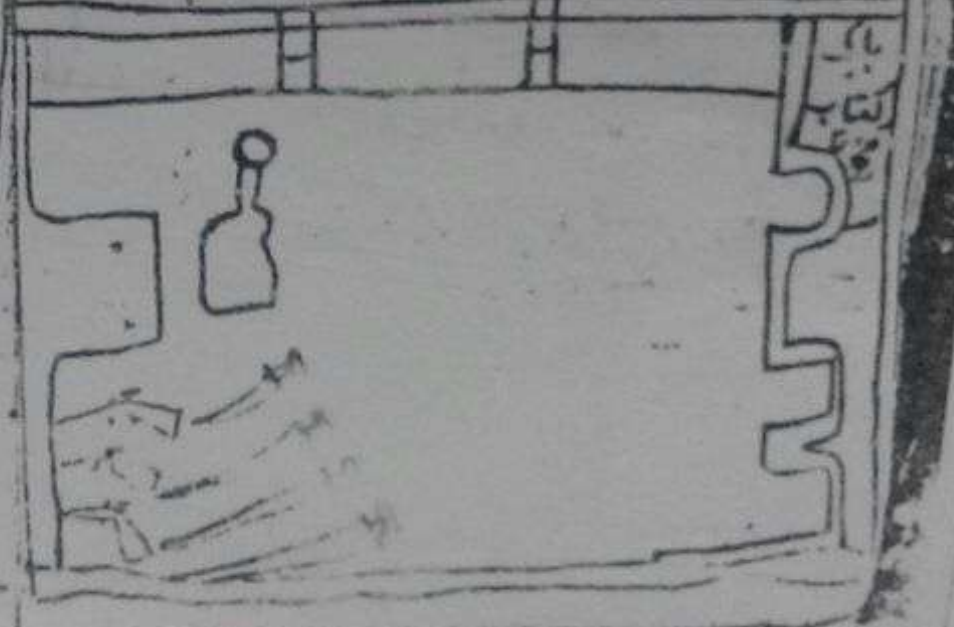


بجز آب باقی کلوه با این محله یک جبهه دارد در پشت سره از پیشه قدم بر  
 کوهی یک صفت دارد میان آن صفت یک فیر دارد که کار میماند از  
 در زیر یک کاف سر در خنجر از دست داده شسته با نود کجاده  
 با بستن صفت تاج شای طلاء با یا نود نسی رقت با نود صفت  
 طل با نود نود نود با نود نود آب صفت کاس طل با نود نود  
 جبرق طلم قاطر است که نود نود نود نود نود نود نود نود  
 چا با نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود



بجز آب محله بجز دره اولی همبره وها از طرف نود آب  
 کوهی دارد نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود  
 نود آب تنها یک نود نود نود نود نود نود نود نود نود  
 نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود

بجز آب است که هر نود نود نود نود نود نود نود نود  
 نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود  
 نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود  
 نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود  
 نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود نود



Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the number 23.

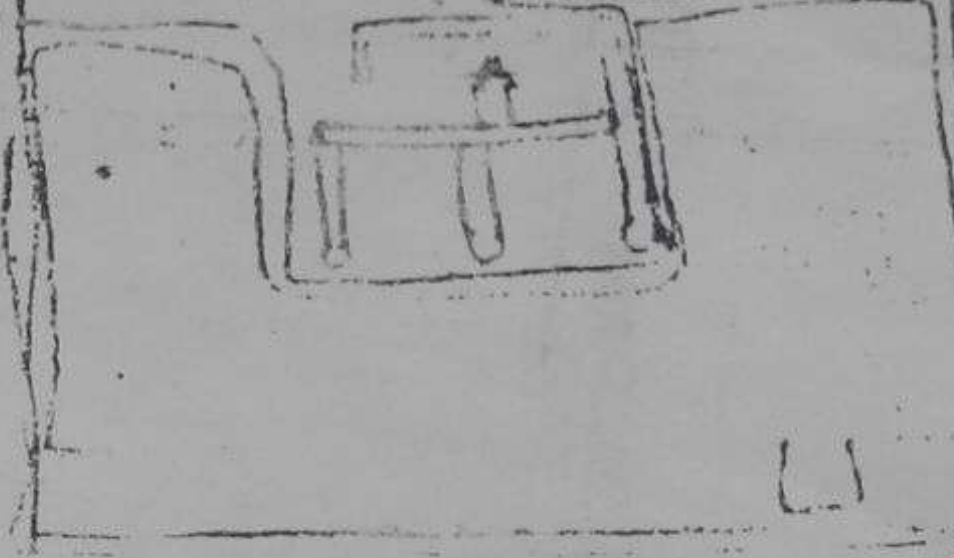
Main body of handwritten text in Persian script, organized into two columns. The text appears to be a historical or administrative record, mentioning various figures and events.

در این مزار سوزن بوی در آنجا در پشته در  
 در هر سو یک چشمه دارد پشته چشمه از طرف جنوب  
 یک سفور در میان مقبره و در آنجا یک آفتاب  
 است سوره و ماهی بجان سوره و ماهی بجان سوره  
 با سوره نوز با شکل منسوخ در آنجا  
 در آنجا طلسم باطل بشود و آنجا  
 در آنجا طلسم باطل بشود و آنجا



در آنجا طلسم باطل بشود و آنجا

لا و در بر سر او انگشاش بگزارند و پیشش عنق توئی درویش  
 چای چاق را در لوز میانی چراغ که در میان شیکاف خمر نه نیست  
 توئی خرافه نبودن شش طلای نور در حال نبودن فراتر  
 بلکه کتابیج نامه با یکیش یکمیر خرم با یک تو هم شب چرخ  
 باره نمودند و با شوره بر دو راه طلای با تو فداک طالع نیز بلکه  
 منافع سیرتی نامی در خمر بودم با ارجا با سورا کافور را  
 شد نیز بند سر زده بند طلای باطل نیز چندی است



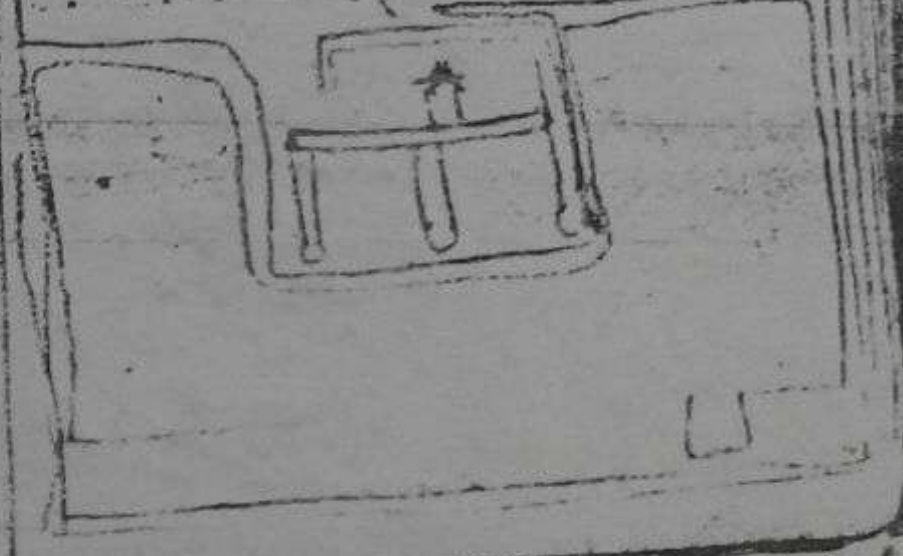
۱۱

بنیاد بر میل شان طاقش که پیش در از طاق شیخ آفتاب  
 چون شتر بوزان چتر از لوز جنبه و دره نوزن که فقه او بسیار  
 صفدر از همان کس و زرد شکاف سینه خانه مین طاق با آن شیخان  
 آشی دعقا را نجدم با آجیه با سید کافور زرد دره نوزن و طاق



و این است نشان طاقش با کسر سندان دادند و از آن آفتاب  
 خانه بستیم طاق کنگر نشان سورا کافور را سورا کافور را  
 کافور را سورا کافور را سورا کافور را سورا کافور را

لایه در دروازه اشواش بکنار بر سر دوشش غن توفی در وقت  
 چای چاق در دروازه میانی چاق و درین شب با غن خمر نه میت  
 توفی خرافه نبود شش طلای نور در حد نمود سن خمر توفی  
 بایکتاب سنج نامه با یکیش یکم خمر با یک تو هم شب چاق  
 باده عدد شش با نبود بر در طلای با یک توفی طلای نیز یک  
 میانه سوری نامی درین سوره با در چای با اندر کافور یا  
 شد میریزند دره نیز طلای با کمال شود چاق در شب



در دروازه سید شمان ملا شکر یک چاق در دروازه سینه آفتاب  
 چاق شکر در آن چاق در دروازه جنوب در دروازه یک چاق در دروازه  
 صفت در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس  
 آبی در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس



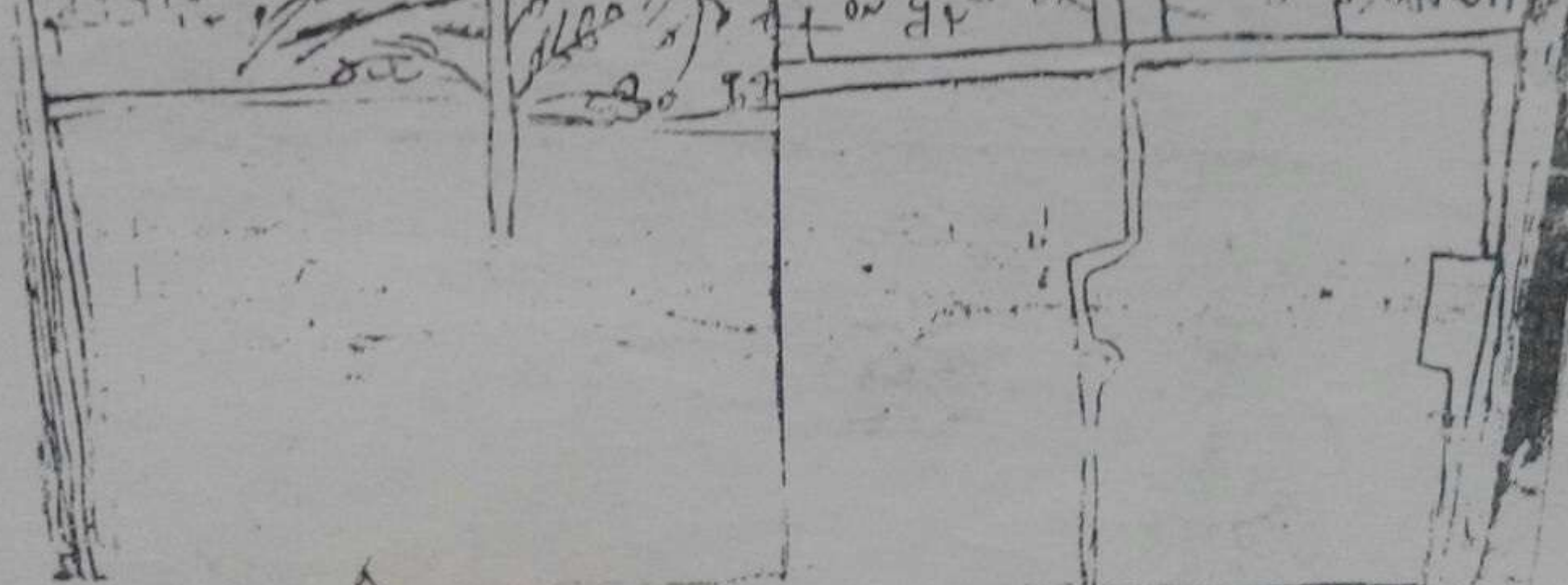
در دروازه سید شمان ملا شکر یک چاق در دروازه سینه آفتاب  
 چاق شکر در آن چاق در دروازه جنوب در دروازه یک چاق در دروازه  
 صفت در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس  
 آبی در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس در دروازه کس

در باره زمین محله یک قبرستان ندارد نوی قبرستانان یک هزار و پانزده تن است که در این شهر و در آنجا

میرود در شهر هزار و پانزده تن است که در این شهر و در آنجا

سوردهای پانزده تن است که در این شهر و در آنجا

با راه بانو کافور نیز سرده قبرستان با طایفه شود





و آب استیلا باقی کلا اظرف تیغ آفتاب کرده زمین دارد نوئی کرده زمین

نزدیک برود و نشیند رخاوه فی قدومش در شایسته صفو دارد بره صفو جان

چراق در در بره جانم را که زینم میلاق سفید خانزیت طلسم باران

برین بار بجان آنی در قاف بیدم با نمودا خود سفید با خون کلاه نمویا

چاه بریز سرده فیت طلسم باطل شود

و آب استیلا کوش مرزای بکوه در در آتند

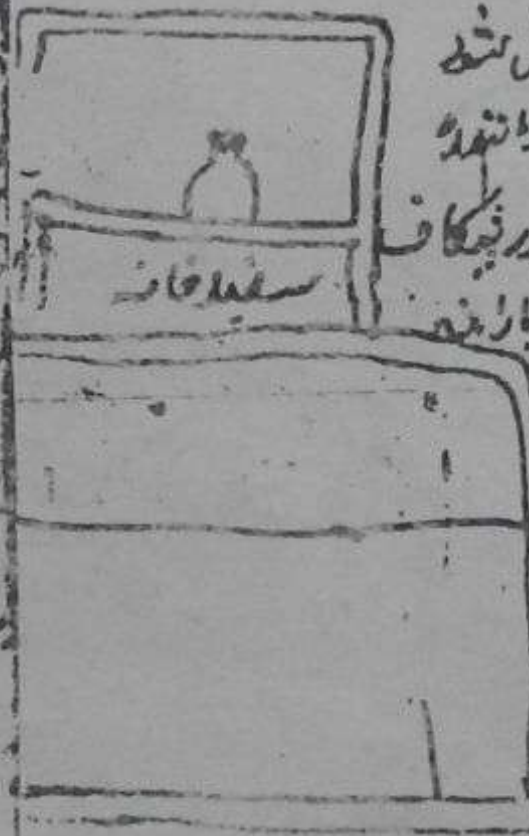
شمه تیغ میان آن صغیر ترا و زرق کاف

بسیست صغیر رحله بیست طلسم شر بارانند

بجان طوره فی بایشی مغرب بید

با وقت با شتر کاد میا بریز سره

۱۱۳۳ ۸۱۳ ۱۱۳۲



و آب استیلا باقی کلا زمین دارد مستویا صغیر زمین کوش از جمله زمین

میان مشرق و مغرب صفو در آتشی تمام سره آن صفو را از طرف تیغ آفتاب و فک

از آفتاب صغیر سمان بکشی سمان در آتشی کوش یک سمان را از طرف نور آفتاب

بیشتر باقی در بکسر از سمان بکشی میان صفو در شایسته سفید

بسیست طلسم شر بماند بجان سوره در عالم شروع از بیدم با آن که در باران

بریز سرده فیت طلسم باطل شد

بکسر از سمان بکشد درخت او جان بر لاد در معشره من شامه خواهد برود درخت

از زبده درخت از طرف تیغ آفتاب یک کوشی در کوش بکشد تیغ با فک سفید

بسیست طلسم فاجه کلاه بار بار از طرف شامه در باران

در کوشی در کوش با آب با آن کوشی در کوش سفید

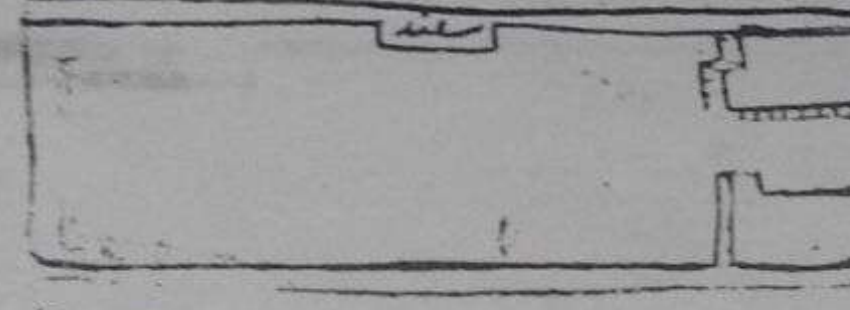




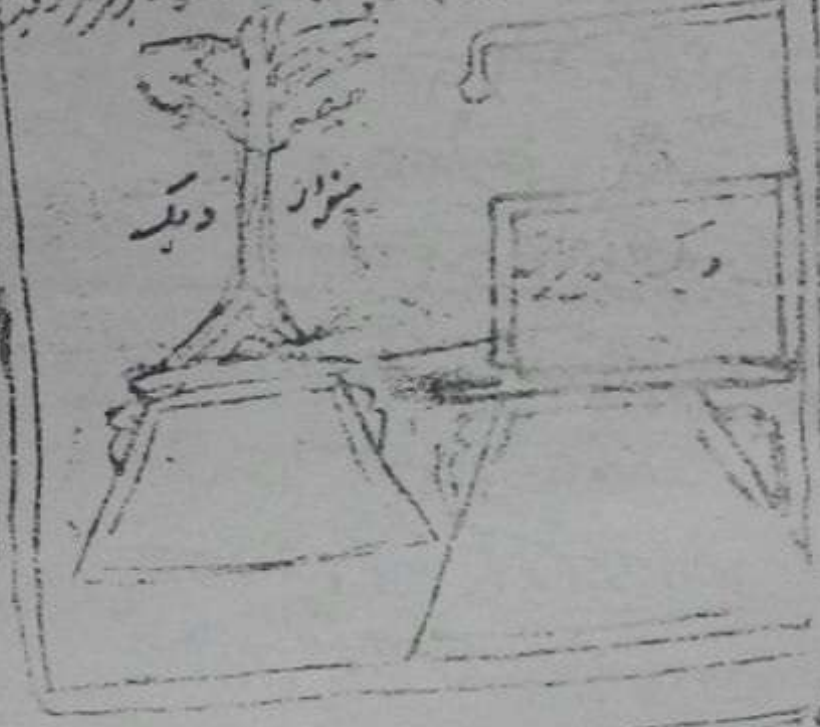


در باقی کلاه اگر چه در پشت سر از پیش از طرف جنب  
 موه در مانند تنم موه میاید صفت در شکاف سفید خانه  
 طلسم با چند سجایه بخان موه در با این موه به بدیم با سجاه  
 موه نیز موه در نیز طلسم مال شود و اب طلسمی کلاه در موه  
 موه تمام موه در از طرف در با جوفت موه در پشت سر از طرف  
 در با سجایه موه در در مانند یک موه در در مال از موه در  
 در میان کوشی میان در کوشی موه در در طلسم  
 پیکر بخان از موه قاف بدیم با آجابه کافور موه در موه در  
 طلسم باطل شود و اب انقلا باقی کلاه موه در موه در  
 موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در  
 موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در  
 موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در

در موه در در شکاف سفید خانه بیت طلسمی با از ان یاد  
 در این ایسی به قاف بدیم با بدیم کافور با موه کافور موه در موه در  
 در شود و اب موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در  
 موه در از طرف موه در موه در میان موه در موه در موه در موه در  
 طلسم اب موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در  
 موه در کافور موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در  
 موه در از طرف موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در  
 در در مانند تنم موه در میان از صفت را موه در شکاف سفید خانه  
 طلسم با از ان موه در موه در موه در موه در موه در موه در موه در

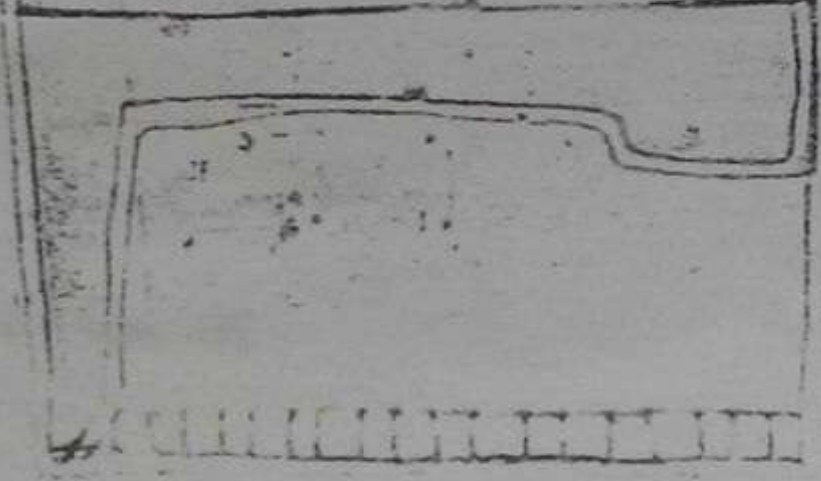


بنام و اب و در حال یک نزار است در پیش از خاتمه  
 در خانی جرق در زیره و ابی جرق را در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه



نزار  
 دید

بنام و اب و در حال یک نزار است در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه  
 در مینا عالم است و ابی جرق را در پیش از خاتمه





دوباره صلاحتی سرز یک چشمه در از طرف منبع آفتاب  
پوشیده سر از چشمه از طرف منبع است آب شود  
بزن یک صدف در میان آن صدف در زیر شفا  
یک دیک زرد طلسم ماهی آب بخان آری قان  
بیم خون خروس خال در با بر بیزیر جالبه  
فیه طلسم باطل شود این طلسم را این  
سره چهار روز بخوان بر سره فیه حجاب

سوره چهار روز بخوان بر سره فیه حجاب  
سوره چهار روز بخوان بر سره فیه حجاب

۱۲  
با سینه در کلو یک قمر بمان در تونی بنظر سلطان  
سینه صدف در کلو از طرف در باره سینی از طرف صدف  
نه کن میان آن صدف از طرف منبع آفتاب سینه  
صدف در کلو در شفاف سفید خان بیت طلسم  
بیزیر با بر آب دور مین پری بخان  
سوره می پایش منزه را بدم با سدر که در  
با آب چاشنی کاو با سر که بر سر زده فیه  
طلسم باطل شود این طلسم را این

در وقت نوبت  
سوره چهار روز بخوان بر سره فیه حجاب

در وقت نوبت  
سوره چهار روز بخوان بر سره فیه حجاب

و اب حاجی کلا یک صخره دارد بوشه سره ان صخره از طرف  
 جنوب به قدم بزبان یک صفو دارد مانند تنه سوزج سینه است طلسم است ان بار بر خنجان شود که باطل شود  
 صخره از زرشک کاف یک دیکر صخره میسوزد یک کنگره  
 یعنی ناسریت طلسم ملک بخرازی ده قاف میدم باطل  
 باطل صخره زرشک سرده فی طلسم باطل شود ۱۴۹۲  
 صخره حاجی کلا میان مملکت یک ده رخت طاق دارد  
 که در مریه رخت طاق در آن را یک زرشک کاف یک دیکر  
 صخره است طلسم شیر نایل بحان آشی ده قاف میدم  
 صخره کافه زرشک سرده ده قاف طلسم باطل شود  
 صخره خرازی ده پیغمبر ده بنای شامی طلسم کفار  
 صخره زرد نیده ده خاویز نیده ده مریه طلسم

سید سلطان مریه ان قبر سلطان مریه است مریه مزار حاجی  
 دارد بوشه سره ان قبر سلطان مریه است مریه مزار حاجی  
 صخره از زرشک کاف یک دیکر صخره میسوزد یک کنگره  
 یعنی ناسریت طلسم ملک بخرازی ده قاف میدم باطل  
 باطل صخره زرشک سرده فی طلسم باطل شود ۱۴۹۲  
 صخره حاجی کلا میان مملکت یک ده رخت طاق دارد  
 که در مریه رخت طاق در آن را یک زرشک کاف یک دیکر  
 صخره است طلسم شیر نایل بحان آشی ده قاف میدم  
 صخره کافه زرشک سرده ده قاف طلسم باطل شود  
 صخره خرازی ده پیغمبر ده بنای شامی طلسم کفار  
 صخره زرد نیده ده خاویز نیده ده مریه طلسم

و اب سوزج باطل شود  
 دارد بوشه سره ان قبر سلطان مریه است مریه مزار حاجی  
 تیغ آفتاب صخره کبری مریه  
 یک کعبه دارد بوشه سره ان قبر سلطان مریه است مریه مزار حاجی  
 یک صفو دارد در صخره یک دیکر  
 مریه مزار حاجی  
 دریا کعبه دارد بوشه سره ان قبر سلطان مریه است مریه مزار حاجی  
 مریه مزار حاجی  
 مریه مزار حاجی







بجواب کلام که در این رساله در پیش از تو این رساله است

و در این رساله در پیش از تو این رساله است

تا آنکه به علم شیر بار بزرگان آنجا سورستی یاری

بگویم با مودت نهد با آید جان بر سره ده فیه ظلم با

پانی چنان که در این رساله در پیش از تو این رساله است

تا آنکه به علم شیر بار بزرگان آنجا سورستی یاری

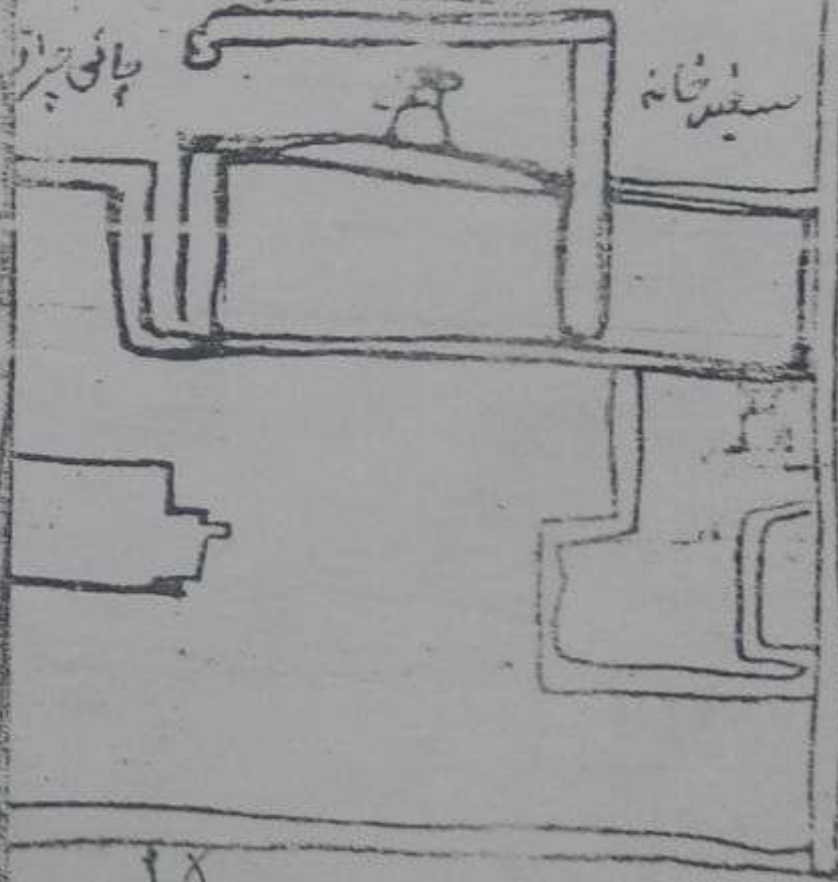
بگویم با مودت نهد با آید جان بر سره ده فیه ظلم با

پانی چنان که در این رساله در پیش از تو این رساله است

تا آنکه به علم شیر بار بزرگان آنجا سورستی یاری

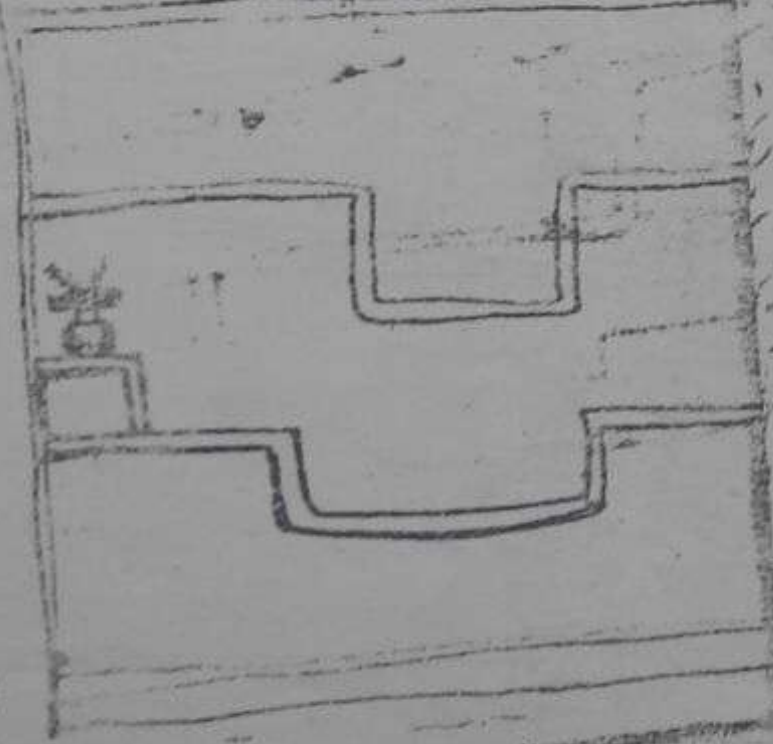
بگویم با مودت نهد با آید جان بر سره ده فیه ظلم با

پانی چنان که در این رساله در پیش از تو این رساله است



سنگر خانه

و با بساط لوله مزار پانی بر آتش کس لاله زین بسیار فایده دارد که در وقتی مزار در سینه دارد مانند کس  
 و در آنجا که در سینه شکاف کنایه و در مزار در سینه آنجا که در سینه در آنجا که در سینه  
 بیان موز و در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد  
 با شکلش به داب و داب اینها لوله مزار در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد  
 سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد



یک سفوف دار در سینه موز  
 سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد  
 سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد  
 سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد  
 سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد یا سوره که در سینه موز به بیوم بایستد

تاج





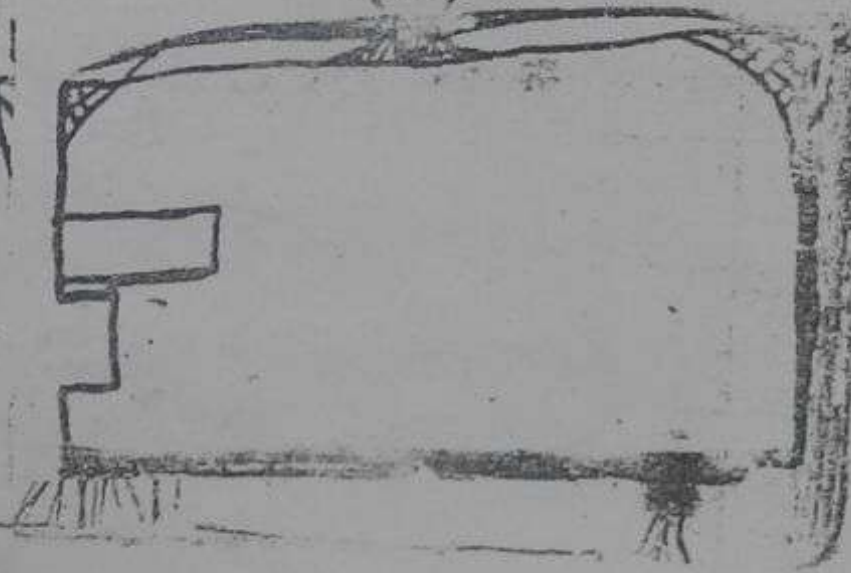


و اب ایضا همین محله یک قبر سلطان دارد توفیق آن بزرگوار

این یکی در طرف خورک لنگران از طرف جنوب میباشد  
ان مقذرا و زینکاف سینه خان بیگم شکر  
مخاف اکیه قابز ایدم باشد منیر باز مسوان بزرگوار

ده فیه ظلم باطل شود از ظلم را بنویسد جبار کج  
ده فیه ظلم باطل شود  
عده کماله  
عده کماله  
عده کماله  
عده کماله

اسم از سزا بد بشود مع نوزاد روشن بود که سزا بد  
ماه سیع برسد زیزده رخت سزا بد یک پنج شطاف  
جزانده میت ظلم شکر کاو باران بار بر شکر جان آید  
به قاف با این بسم با آب حیا با سدر کافند بر سر زیز



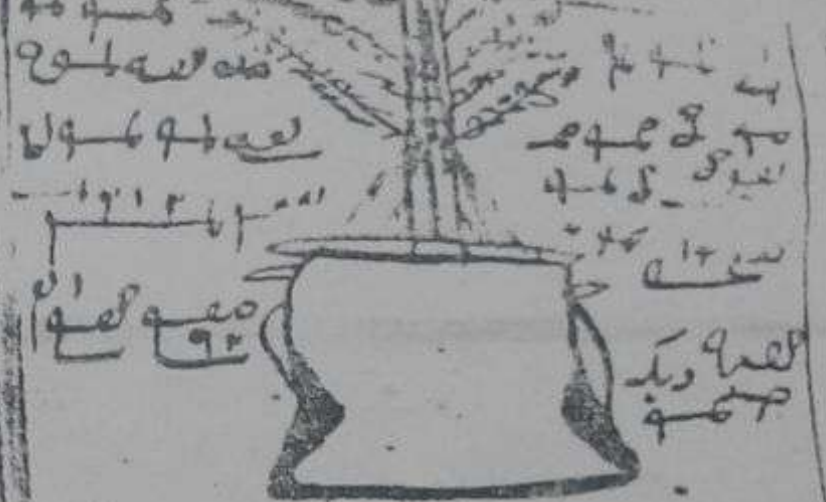
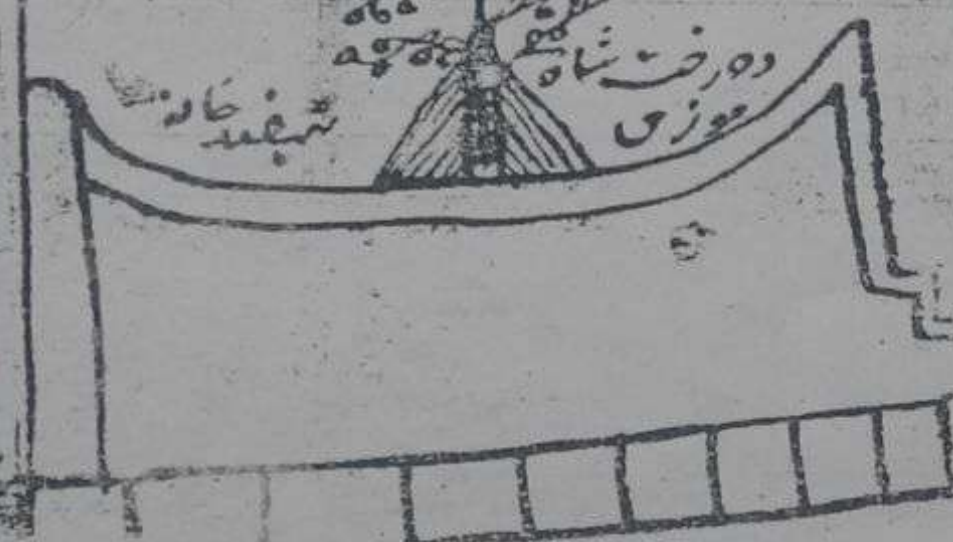






طلسم بر آب باران دهد آینه قانبر را بخان طلسم  
 لعل شود با نیر کار با نون فر با سر که بر نیر نیر در نین  
 و اب انبلا بر چون یک ده رخت شامونی مهبت  
 بر یک صفه مانند یک خرز از طرف تیغ افتد به

زیزده رخت یکیزم بنطاق سفید خانه بست  
 طلسم نیر قاطر کوی بر آینه بر آب که بود میساید  
 بند مشک رهند از عین بر نیر نیر ز قین باطل شود



و اب نرسد اعشکار خلا یک قبر سلطان دارد  
 توفی قبر سلطان سر صفه مانند سو با شی کل  
 از طرف دریا رود تیغ پای از طرف جنوب رود کن  
 اتنی از طرف تیغ افتد سپان آن صفه در سماز  
 یکتنی زیز بنطاق یک و یک از بیت طلسم  
 کور به با سر و مشک بخاز طلسم با شی سر را با آب  
 بند می با سر و کافور سرده در نیر باطل شود

در آب در سدر که یک چشمه دارد از طرز دریا پودر شده  
 سر آن چشمه را طایفه نوره نامند برین یک کوزه  
 دارد مانند شمع سوختن میان آن صفت که زیر شکر  
 سفید خانه بیت طلسم بیت شراب باران طلسم  
 ده مائی غم را بجان طلسم باطل شود بدیم با شکر  
 خرد موی خرد بر سره جانی در غمی باطل شود  
 و آب این فلک چشمه را در از طرف تیغ آفتاب  
 بر شکر آن چشمه از طرز جنوبی رخ آتش بزن  
 که صفت دارد میان صفت را در میان سبزه  
 زرشکاف یک دند زرشک طلسم بیت  
 آب و کاو اینجا سر در بر آید در قاف با

و آب در سدر در محد یزدت در میان محد سر حویله در  
 آب سفید در دانه اسزخ مال میان آن صفت در میان  
 نیکو میان در زرشک سفید خانه بیت  
 طلسم شراب باران بخانه سورینه اینها اطمینان  
 بدیم با شکر کاو اینها و شکر اسب بر سر سرده  
 طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد سر حویله  
 ده نوره نوز کون طلسم باطل شود

در سدر در محد یزدت در میان محد سر حویله در  
 آب سفید در دانه اسزخ مال میان آن صفت در میان  
 نیکو میان در زرشک سفید خانه بیت  
 طلسم شراب باران بخانه سورینه اینها اطمینان  
 بدیم با شکر کاو اینها و شکر اسب بر سر سرده  
 طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد سر حویله  
 ده نوره نوز کون طلسم باطل شود

و اب بار یک محله چشیده از طرف تنه آفتاب  
پرست بران چشمه غیاثی بزن یک صفحه میان  
رسمان بکنی شکاف بر فید خانه بت طلسم  
خوس و موشی بخانی با این منزه با منک و بزبان  
جاه بر بزرگترین طلسم باطل شود و سوز  
بویید چهارچ و زینت زده تنی کون طلسم باطل

علاوه بر این کلمات  
که در این کتاب  
موجود است  
و در این کتاب  
موجود است

باز یک قبر سلطان دارد توی آن قبر سلطان سکو  
مغفقه مانند سسوانی یکی از طرف دریا در کن یکی از طرف  
جنوب رو کنی آن یکی از طرف تنه آفتاب میان  
مغفقه از در شکاف بر فید کان بت طلسم  
بجان آید ده قاف را بدم با آب چاشکد و نیزه  
از این طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد  
چهار کج ده نیزه در تنی کون طلسم باطل شود

علاوه بر این کلمات  
که در این کتاب  
موجود است  
و در این کتاب  
موجود است

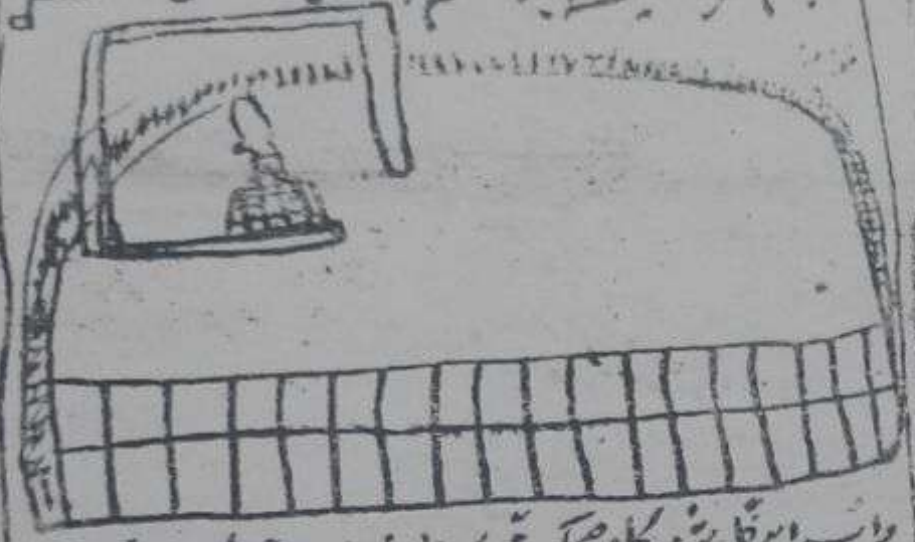
داب بنیاد میان صفه شرقی و غربی  
 از طرف جنوب یک صفه دارد میان آن صفه  
 راه زریه که از خزینه است طلسم خرس بنیان  
 سوره بقره یا اینی مغز به را بدم بار چاه با  
 بر زریه نیز طلسم باطل شود داب سطل یک  
 چشمه دارد در شران چیم از طرف خوب سنج  
 فیما بین یک صفه دارد میان آن صفه یک زریه  
 شکیف سفید خانه است طلسم بزرگ بنیان  
 سوره انبیا انزلنا را بدم شانه است زریه  
 ... ..

داب بنیاد میان یک صفه شرقی و غربی  
 صفه داب بنیان آن صفه را در شبها یک یک  
 طلسم بزرگ از طرف جنوب جاتی چراق دارد زریه جاتی  
 طرف یک زریه شکاف یک دیک زریه طلسم خرس  
 صفه سوره بقره چهار قول را بدم بار چاه زریه  
 ... ..



در محدثی که مشهور است شاگردی که خبر سلطان  
 را در دربار توئی از خبر سلطان پدید داشت  
 و در توئی هزار شتر حاج معشور است توئی از شتر حاج  
 یک صفت دار میان از صفت یکدیگر بربخ شبکاف سفید  
 نه است طلسم است طلسم شیمی زه آتش بر خرد  
 طلسم سوره چهار قل را بخوان طلسم باطل نماید و آب  
 اینطی انجامی که پراق روشنی میگویند زیر آن حرف  
 و از شبکاف حضرت است طلسم کاوه قیاس آب  
 باران جنی بری با پند عجیب این طلسم سوره  
 سین را بخوان با نیش خرد کاوه خون مسک  
 آب چای با سدر خرد با مشک هفت بار بخوان

بدین سوره فینس نیز طلسم باطل شود که هم صو



و آب است که در آن کلمه چهار بار بخواند در توئی آن قویست  
 یک صفت دلا که صفت یکدیگر رخت از است قهره درخت  
 از در زرشک کاف یکدیگر بر آب طلسم است  
 در هر روز شیمی زه باران این طلسم را بخوان با آب  
 چای با سدر کاوه با مشک زعفران هفت بار بخوان  
 این طلسم باطل شود عظمه خاله

و اب ایضا میرفت یک چشمه دارد از طرف تیغ اخلاک  
 بوته سره ان چشمه از طرف جنوب تیغ آتش بن  
 یک صف دارد میان رار سماق یکش نور در سینه کان  
 سینه خان سینه طلسم پلنگ آب بر قبحان سوه  
 اینا انزلنا ربهم با آب چا با سرد کافور با مشک  
 بریزند نیز طلسم باطل شود و اسهال نظر یک  
 نامید در خانه تو سر خود و بشو رخاسته و سفید دارد مانند  
 و اب ایضا میرفت یک چشمه دارد از طرف تیغ اخلاک  
 بوته سره ان چشمه از طرف جنوب تیغ آتش بن  
 یک صف دارد میان رار سماق یکش نور در سینه کان  
 سینه خان سینه طلسم پلنگ آب بر قبحان سوه  
 اینا انزلنا ربهم با آب چا با سرد کافور با مشک  
 بریزند نیز طلسم باطل شود و اسهال نظر یک  
 نامید در خانه تو سر خود و بشو رخاسته و سفید دارد مانند

و اب ایضا میرفت یک چشمه دارد از طرف تیغ اخلاک  
 بوته سره ان چشمه از طرف جنوب تیغ آتش بن  
 یک صف دارد میان رار سماق یکش نور در سینه کان  
 سینه خان سینه طلسم پلنگ آب بر قبحان سوه  
 اینا انزلنا ربهم با آب چا با سرد کافور با مشک  
 بریزند نیز طلسم باطل شود و اسهال نظر یک  
 نامید در خانه تو سر خود و بشو رخاسته و سفید دارد مانند

و اب ایضا میرفت یک چشمه دارد از طرف تیغ اخلاک  
 بوته سره ان چشمه از طرف جنوب تیغ آتش بن  
 یک صف دارد میان رار سماق یکش نور در سینه کان  
 سینه خان سینه طلسم پلنگ آب بر قبحان سوه  
 اینا انزلنا ربهم با آب چا با سرد کافور با مشک  
 بریزند نیز طلسم باطل شود و اسهال نظر یک  
 نامید در خانه تو سر خود و بشو رخاسته و سفید دارد مانند

ده	دین	کون
۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰

و آب از یک طرف به یک طرف سلطان دارد و توی آن  
 قبر سلطان بزرگ است در آن مزار یکی درخت <sup>نخل</sup>  
 در نیم دیگر از طرف در با و صخره میدان ری  
 درخت را بنام خضر گویند با یک کتاب  
 کتیبه نام یک شیشه آب منجم با آن هر شب چه  
 طلسم کرده اند آنرا را آنجان با هموز  
 الم نشره را بسم با آب چشمه نامش است  
 با سر که با دوف و پتر بزرگ در وقت طلسم  
 طلا شود طلسم شهر ملک مارا زده ها با دوف  
 قاطر است این کوبه آخر خند بجا



خطانه کتاب

کتاب



در آب معد کوهل قبرستان دارد نومی آن قبرستان  
 در منطقه دارد مانند سسبانی یکی از طرف  
 در پارکونی یکی از طرف صیبه بود و آن یکی از  
 سطح آب میان آن صفت و در شطاف سفید  
 است طلسم با یک آب باران نیز بخان سوره ثانی  
 این را بایم به آب بیشتر کاه و صند کاه بریزند  
 طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد جهان  
 کون باطل شود

اللهم صل على محمد و آله  
 اللهم صل على محمد و آله  
 اللهم صل على محمد و آله  
 اللهم صل على محمد و آله

در آب معد ننا طلا یک قبرستان دارد نومی قبرستان  
 در منطقه دارد مانند سسبانی یکی از طرف  
 در یکی از طرف نفع آفتاب بود و آن یکی از طرف  
 جنوب میان آن صفت و در شطاف سفید  
 خانه است طلسم بیشتر کاه و باران میان  
 سوری یا بسی مندر باران هر نیمه نیم با آب  
 چشمه سرد کاه و شکسته بریزند آن را بریزند  
 طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد جهان

اللهم صل على محمد و آله  
 اللهم صل على محمد و آله  
 اللهم صل على محمد و آله  
 اللهم صل على محمد و آله



و اب ایضا درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

تعیین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

برق سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

و اب و درین یک پهلوی تعیین دارد از طرف شش آفتاب

پانی اول از طرف جنوب آفتاب رخساره پانی را

منظاف یک دین در سمت حلام بر رخساره پانی را

نمان آید قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

نیز سر که قانیرا بدم آب نیز کا و سر که منک غبر

چهارماده فنون

درین سطره درین سر بر سطره تعیین دارد توفی خبر

و اب در وسط است و از طرف قعر آفتاب  
 در آنجا که شمع آتش بزرگ از طرف جنوب  
 دارد مانند سه پاشی یکی از طرف جنوب آفتاب  
 در آنجا که صفه میری یکی در خست نه من طلسم حسنه  
 می خواند سوره یس منی را که بعد از آب و بعد  
 که در یا منک عبیر زعفران بزیر سوره غیر طلسم باطل  
 این طلسم را بنویسد چهار کج خنده فتن ترن طلسم باطل

طَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ

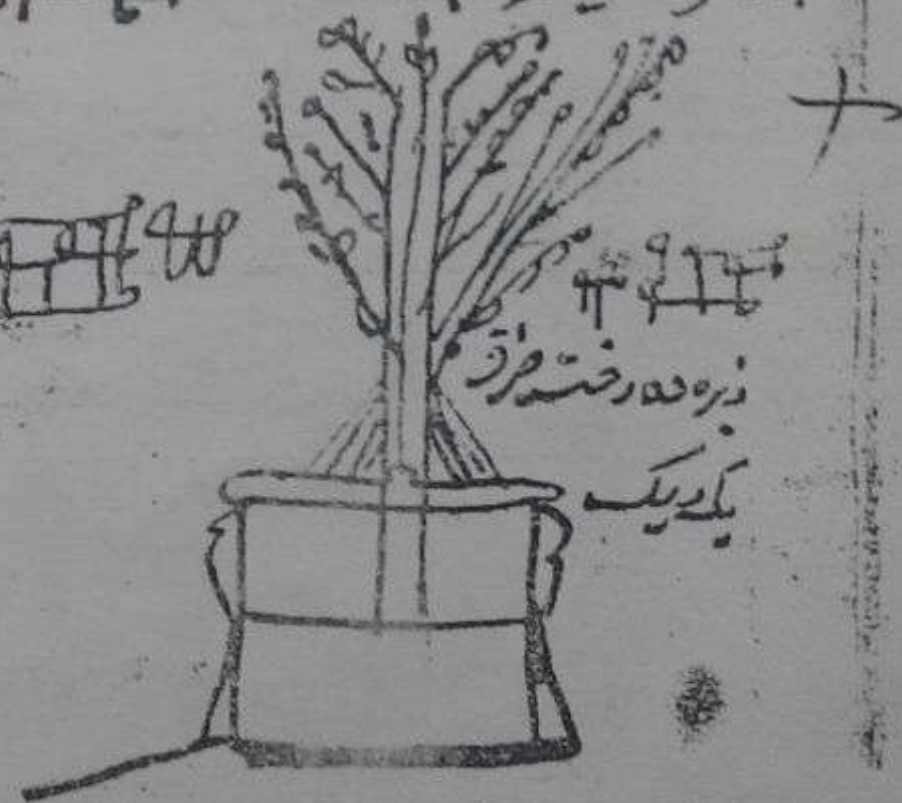
طَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ

و اب اینط از طرف جنوب آفتاب حدیث قدم  
 بزیر سه سلفه مانند سه پاشی یکی از طرف جنوب  
 در آن یکی از طرف دریا در آن یکی از طرف قعر آ  
 در آنجا که میان آن صفه رحیم زرشک کاف یک  
 در آنجا که طلسم بشر بلک با و باران برت  
 بخواند سوره یس الم نثره در بعد با آب جاه باطل  
 که سوره یا منک عبیر زعفران بزیر سوره غیر  
 طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد چهار کج خنده

طَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ لَمَلَمَ

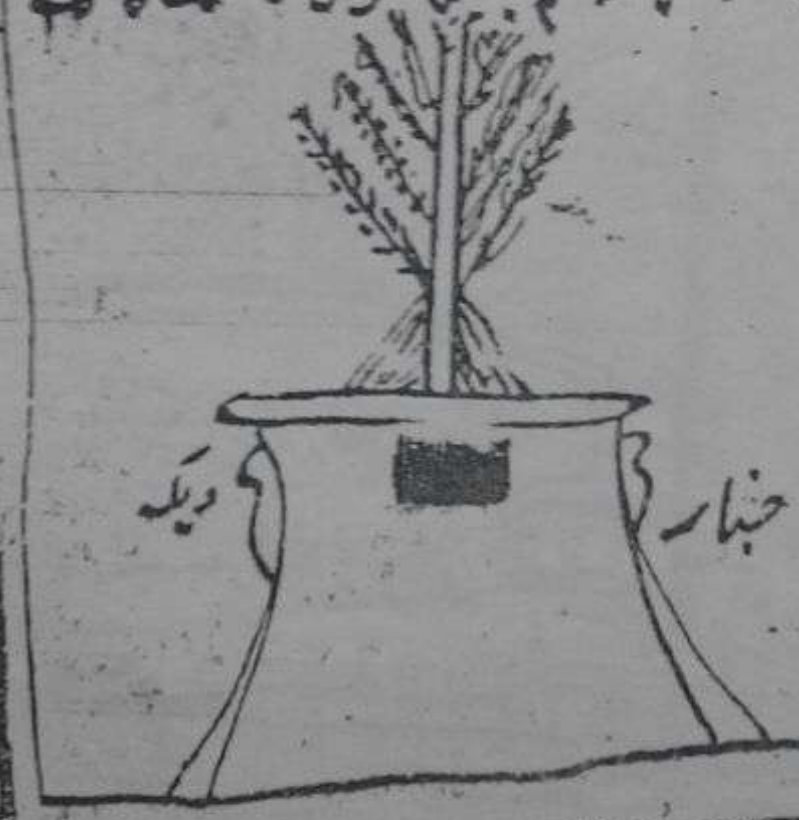


و آب در لوبی یک سزاد نوزی از سر از طرف تنه  
 آفت یک سزاد است جان حراف دارد زبیره درخت  
 جان حراف یک سزاد کاف یک سزاد است طلسم بلنگ  
 بنام سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد  
 سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد

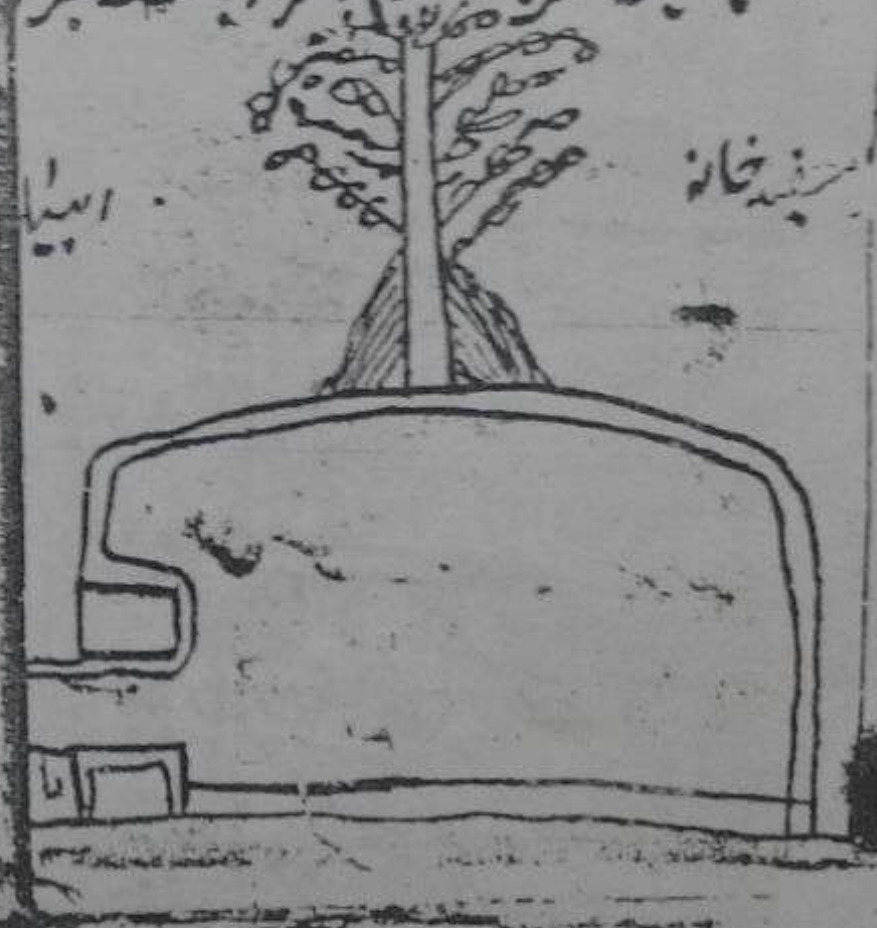


و آب ایضا یک سزاد دارد پوشت سزاد ان سزاد سزاد  
 یک صفو دارد سزاد ان صفو را در زرد کاف سفید  
 خانه میت طلسم بلنگ بخان آری دره قاف بدما  
 جابر سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد  
 و آب ایضا بلنگ سزاد اسم در سزاد سزاد سزاد ان  
 سزاد سزاد صفو دارد مانند سزاد سزاد سزاد سزاد  
 در متن یکی از طرف تنه آفتاب سزاد سزاد سزاد سزاد  
 سزاد آفتاب سزاد ان صفو را در زرد کاف  
 یک سزاد سزاد طلسم بلنگ سزاد سزاد سزاد سزاد  
 در عیاز سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد  
 سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد سزاد

داب ایضا یکده رخت چنار دار از طرف صیب  
 زیره در رخت بنهار جو زرخ بنشکایک ریدر بنه  
 بالیک کتاب سنج نامه طلسم باد پر فرسیر مار بخان  
 اندر ملاه قاف طلسم باطله شوریدم باد و فاهه بیبا  
 بیز سره دینزه طلسم باطله شوریدم باد و فاهه بیبا



در آب در محله کوهل سره چهار را خندان بکده رخت  
 دارو بسیار از طرز تیغ افتاب زیره ان ایضا  
 بلکنه بنشکاف سینقه خانه میت طلسم مار آب نج  
 سوره ای پابینی منور بے را بدم با سرکه یا مغز نمبره



در آب در مد پست کلا سه چهارم چند سه صفت  
 در دو مانند ستر بائی یکی از طرف تیغ اندا به  
 رد کن یکی از طرف در بار کن ان یکی از طرف  
 جنوب میان از صفت از در زبکاف سفید خا  
 نه است طلسم بشر آب باد برق باران بخان آریقا  
 بز را بیم باشد بشر باز عنقرن بز زرده نیز  
 طلسم باطل شود این طلسم را بنویسد سه چهار  
 که زقینه رفتن کون طلسم باطل شود ۹۶

۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶

در آب انجا که قبر سلطان دارد توتی قبر سلطان سه  
 سه صفت دارد در جبر هم دیگر از طرف در بار خوب  
 یکی از طرف در بار کن یکی از طرف جنوب رد کن  
 میان ان صفت از در زبکاف سفید خا  
 است طلسم باد برق بشر آب باران بشر کاو  
 بخان طلسم آریقا بز را بیم با شر کاو با آ جا  
 و سر که بز زرده نیز طلسم باطل شود این آریقا  
 بنویسد چهار کتخ ده فتو کون طلسم باطل شود

۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶

در آب انجا که قبر سلطان دارد توتی قبر سلطان سه  
 سه صفت دارد در جبر هم دیگر از طرف در بار خوب  
 یکی از طرف در بار کن یکی از طرف جنوب رد کن  
 میان ان صفت از در زبکاف سفید خا  
 است طلسم باد برق بشر آب باران بشر کاو  
 بخان طلسم آریقا بز را بیم با شر کاو با آ جا  
 و سر که بز زرده نیز طلسم باطل شود این آریقا  
 بنویسد چهار کتخ ده فتو کون طلسم باطل شود



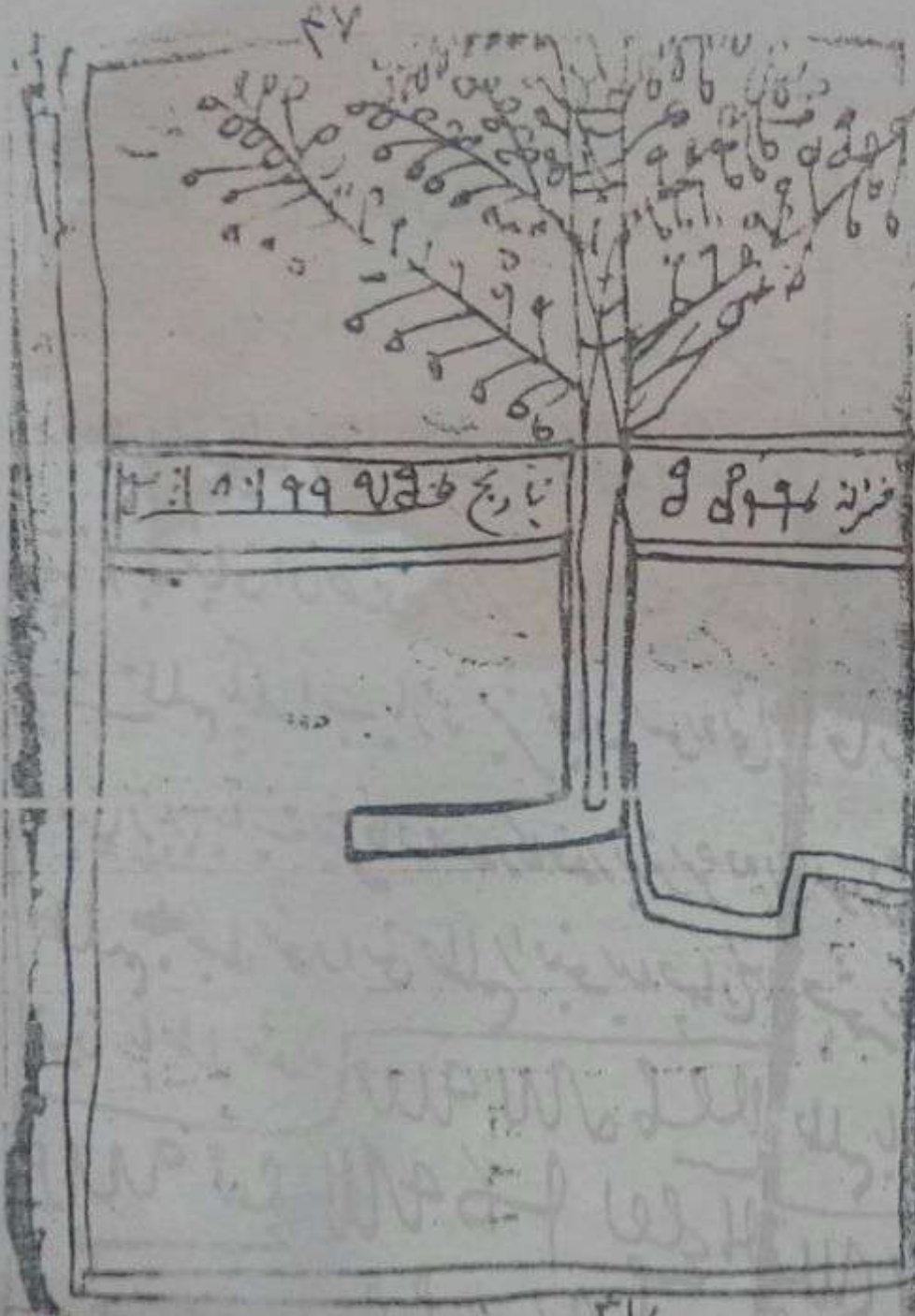
و آب این طرات خل یک فرسطله دارد و موزی میزار  
 است موزی سزار یک درخت سوزی هست  
 از طرف تنج افتاب زبره درخت سوزی در  
 زرشک طاف خزانه هست عنبر طلایه و فندک کتاب  
 نایک شیرین آب عنبر طلایه هست بلند با در بر قر  
 شیر مار بخان سوره بید و یاسنی منزه با سوره  
 الم نشره ایدم با آب بیشتر کاه و سرکه با مشک  
 عنبر زعفران بنزله سوره قیامه طلایه با طلایه  
 شود

رایتانندفته مستور است موردل درشته  
 بیست و نه روز از آن آموخته غیر از آن زرتشتگان  
 یکصد و نوزدهت مستور است نعلش قریب است  
 حاکم بود شیرینک نجاب سوارنی پابینی مغز را  
 بیست و یک باب چاه با عدد کافور بزرگ سرده زبده طلسم  
 باطل است شور و ایت است میان محله سرده و چهار  
 در میان یک مغز بود در از طرف ربع آن  
 میان آن صفت راه زرتشتگان یک یک زرتشت  
 بیست و نهم تمام نورس نجاب آید فایز را بیست و  
 باغ و بزرگ جانش ده فینه طلسم باطل است

قوی آن فیر کوی کادی راه زرتشتگان یک در سفید  
 نایب است لایم لایم که بر زبان یا سن مغز  
 را طلسم باطل است خودن بدوم باب جا باطل است  
 کار خود با متک غیر بزرگ فینه طلسم باطل است  
 راب باطل است یک مقدار است مغزی از هزار سال  
 دارد طایفه سره یا سرگی از طرف جنوب و کس  
 یکی از طلسم آفتاب بر آن یکی از طرف جنوب  
 میان صفت ۲ زرتشتگان یک در یک در طلسم  
 کانی یک کانی غیر نجاب سوارنی پابینی مغز  
 با سرده مغز بزرگ سرده ده فینه طلسم باطل است

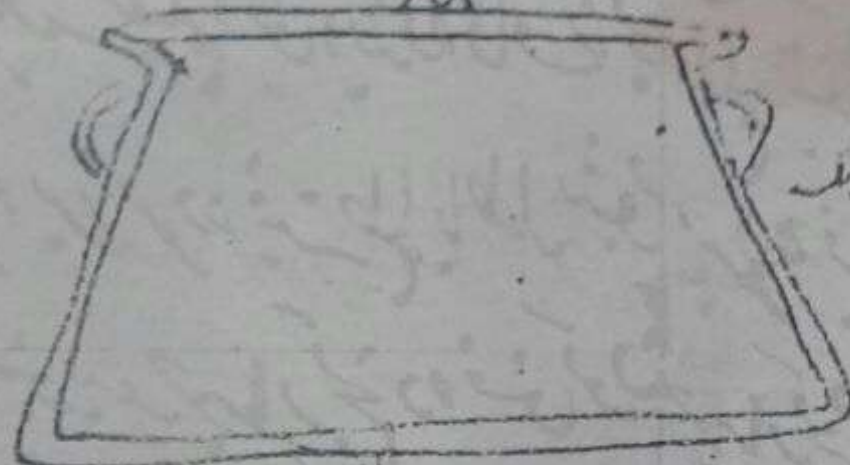
در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب



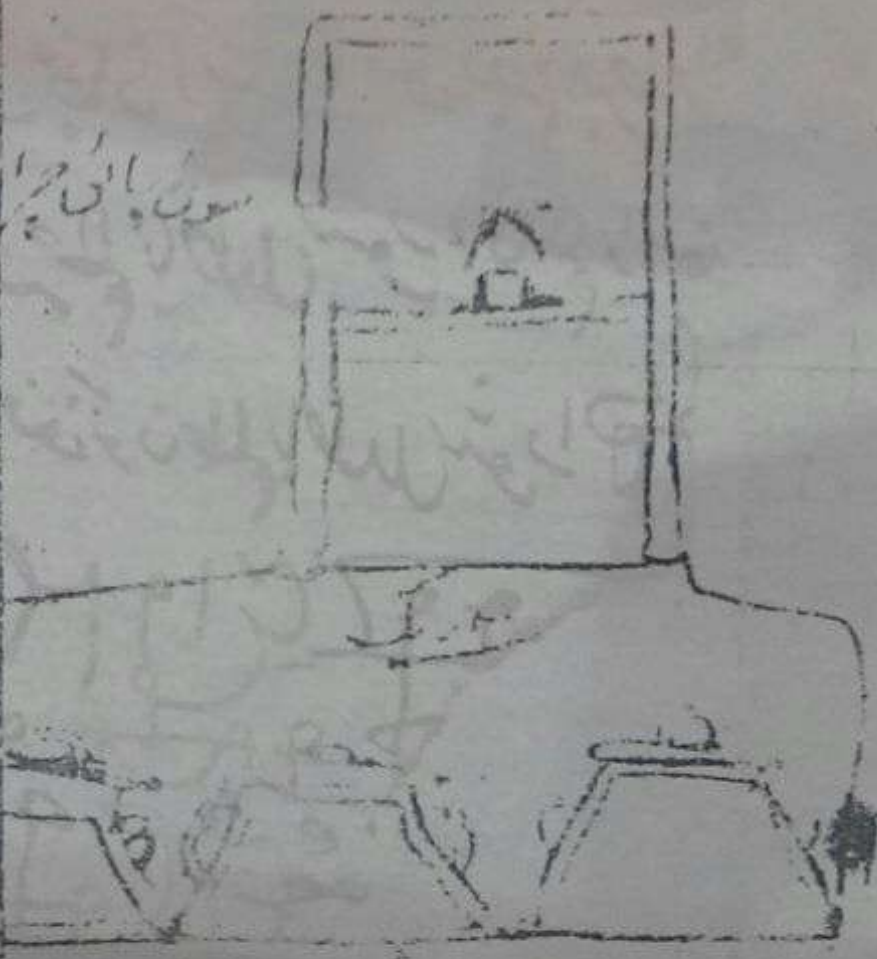
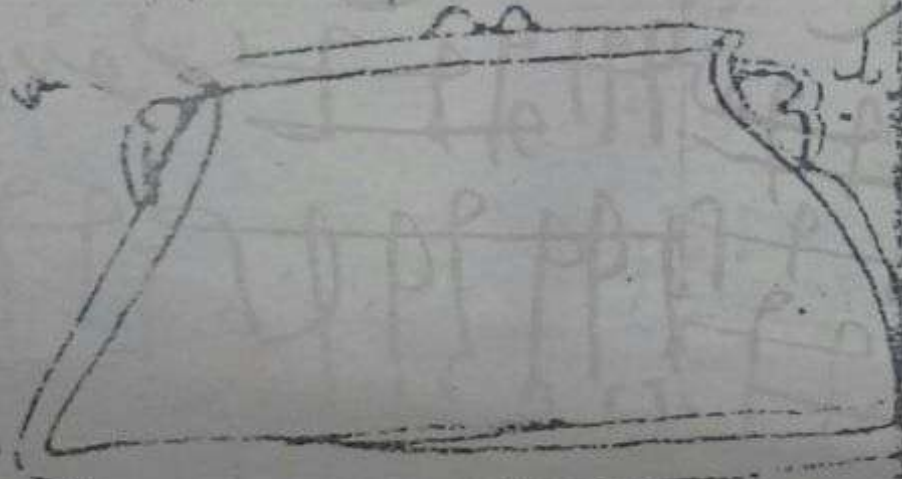


درخت کافور که در بلاد هند و چین و  
 جزایر شرقی و غربی یافت می شود  
 در این درخت میوه های بسیار است که  
 در بعضی جاها با کافور کافور نیز  
 می خوانند و آب این درخت را بنام  
 درخت کافور می نامند و در بعضی  
 جاها با کافور کافور نیز می خوانند  
 و در بعضی جاها با کافور کافور  
 نیز می خوانند و در بعضی جاها  
 با کافور کافور نیز می خوانند  
 و در بعضی جاها با کافور کافور  
 نیز می خوانند و در بعضی جاها  
 با کافور کافور نیز می خوانند

در این روز در این شهر ...  
 بسیار از این ...  
 در این روز در این شهر ...  
 بسیار از این ...



سورانی در این



و اب سون چشردار از طرف چینه آفتاب  
 سران پنجه زکرت بزب ده صنایع تکلفند  
 میان راه زر بنکاف یک در یک زیت طلسم  
 یک سیر خندان آینه چهار قبول بدیم با شکر خاور  
 یک کوبه با شکر عسرا آب جا به ز سیر و فینس  
 باطل نخ در این طلسم ز سیر و سیر چهار کعب  
 کون باطل شود  
 ۱۱۹۵  
 ۱۱۹۶  
 ۱۱۹۷  
 ۱۱۹۸  
 ۱۱۹۹  
 ۱۲۰۰

و اب سون یک مزار است نون مزار حده رخت مزار  
 بنف عمم دیگر از طرف چینه آفتاب سون حده رخت  
 یک در نیم بنکاف یک بدل زیت طلسم آب در نجار  
 ماری مریه بدیم با آب جامت کرد مریه ز سیر  
 طلسم باطل شود ۱۱۹۵











باب اولی قلم جو سف بار نشین بر بار بار پاشی اول  
 آید به هر طرف از آفتاب که در هر کلاف  
 یک در یک در میت طلسم آب یاد بر فر باران بخان  
 آید در قاف بر آید بم باب چا با سد کافور بر آید  
 در نیت طلسم باطل شود و آب اینطوری که قیر سلطان  
 نقیم کوری در نیت آن قیر سلطان کوری بر آید  
 در در مانده سینه پاشی یکی از طرف جنوب در آن  
 یکی از طرف جنوب در آن یکی از طرف آفتاب  
 مشا از آن طرف در در نشکاف یک یک در در  
 بنام سوره شریف بم باب چا با سد کافور باطل شود

و آب اینطوری که در بار بار پاشی در نیت سوره  
 از طرف جنوب نیت قهر بزن که هر قدر در آفتاب  
 یک در یک در نیت طلسم باطل شود بر نیت  
 سوره یا نیت نیت بر نیت با آب چا با سد کافور بر نیت  
 در نیت طلسم باطل شود و آب اینطوری که در نیت  
 بلکه با هم جوخت شود پرورش سوره و نیت در نیت  
 نیت آفتاب چا قهر بزن یک سفود در نیت آن  
 سفود را یک در نیت طلسم باطل شود  
 بنام آیه چهار نیت با سد کافور با سد کافور  
 بر نیت طلسم باطل شود اینها  
 و اینها





در صدها یک چاه دارد از طرف ادریس  
 پرشته سراق چشمه از طرف جنوب دره قدیم بزرگ یک  
 سوره دارد زمین آن صفا زاده زر شیکار یک  
 زر است طلسم بلنگ بخان آریه قانز را میدم با آب چاه  
 با سرکه کافور بز سرده فیض طلسم باطل شود و در آب  
 ایند یک قبرستان قبر سلطان قدیم دارد توی آن  
 قبر سلطان سوره مغز دارد مانند سوره پان یک از طرف  
 در باره آن یکی از جنوب در کن زمین از صفه از  
 پنج زمین از صفه زر شیکار یک دریا  
 هست طلسم خورس بخلفه آریه ده قاف را میدم  
 با آب چاه با سرکه بز سرده فیض طلسم باطل

در آب ابلا بلک مزار میسندن آن مزار و مزار صفت میدم  
 در فیه هم دیگر از طرف دریا در جنوب زمین دره رخت  
 را در زمینهای یک دیگر زمین طلسم شیر باد بلنگ بخان  
 سوره پیر یا سن بدم با آب چاه با سرکه کافور بز سرده فیض  
 طلسم باطل شود و در آب



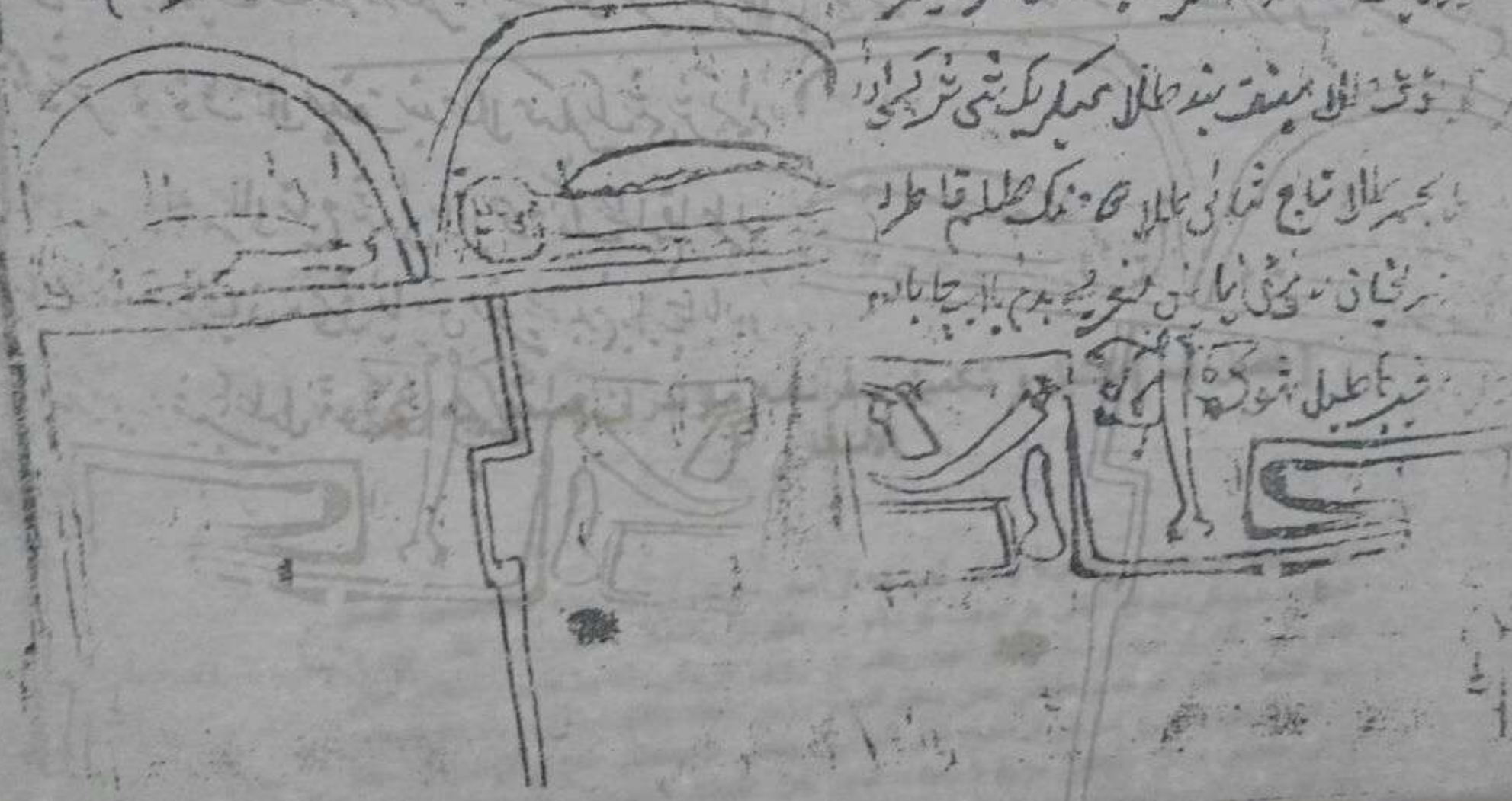
مزار در رخت  
 مزار در رخت  
 مزار در رخت

در این قلم جو سفید با زرد است برادران  
 این قلم جو سفید با زرد است برادران  
 یک در یک زرد است طلسم آب با زرد است برادران  
 آری در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در نیند طلسم باطل شود و آب این یک قلم برادران  
 نیند نوری دار شود آن قلم کوری برادران  
 در دو مانده سه پاشی یکی از طرف جنوب در آن  
 یکی از طرف جنوب در آن یکی از طرف جنوب  
 نشان آن صفرا و زرد است یک یک  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران

در این قلم جو سفید با زرد است برادران  
 از طرف جنوب قلم بزرگ و قلم در ده قاف  
 یک زرد است طلسم آب با زرد است برادران  
 سوره یاسنی منبر برادران با زرد است برادران  
 در نیند طلسم باطل شود و آب این یک قلم برادران  
 یک با هم جو قلم مشهور پوشت برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران

در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران  
 در ده قاف برادران با زرد است برادران

... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...



... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...

... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...  
 ... از هزاران ...

و اب اینها نشان کلا میان محله سر چهار حیوان  
 در دور مانده است با یکدیگر یکی از طرف جنوب  
 رود کن یکی از طرف دربار کن من یکی از طرف  
 پنج آفتاب میان آن صفه در زرشکاف یک  
 زربت طلسم خرگوش بخانه طلسم آریه قابل و ابدیم  
 باب چشمه با سوره کاف و بز سرده فیه طلسم باطل  
 و اب اینها یک چشمه دارد از طرف پنج آفتاب  
 سران چشمه از طرف جنوب مع قدما بز یک  
 صفه دارد میان آن صفه لای زرشکاف  
 سفید خانه بت طلسم سکه لجان آریه  
 بز ابدیم با اب چاپ بز سرده فیه باطل شود

۹۱  
 و اب در زرشکاف یک مزار است توی مزار از محله  
 پنج آفتاب سر صفه در دور مانده است با سوره  
 یکی از طرف جنوب در کن یکی از طرف پنج آفتاب  
 در یکی از طرف جنوب آفتاب میان صفه راه زرشکاف  
 زرشکاف یک بز زربت طلسم کاف و شطرنج  
 قابل و ابدیم با اب چاپ بز سرده فیه طلسم باطل  
 و اب اینها میان محله سر صفه دارد مانده  
 یکی از طرف پنج آفتاب در کن یکی از جنوب رود کن  
 در یکی از طرف جنوب آفتاب میان آن صفه  
 در زرشکاف یک بز زربت طلسم پانزده خوان  
 مورثی یا این را ابدیم با اب چاپ بز سرده فیه طلسم باطل

۱ داب سلم لی یک سزار بستری مرار بسته  
 از طرف تیغ آفتاب مانند سه یائی یکی از  
 از طرف جنوب است یکی از تیغ آفتاب رود کند  
 از یکی از طرف جنوب آفتاب مینا و صفو را  
 زر شفاف سفید خانه میز طلسم شتر پلنگ

جان سوره کی نایس فخر بدم با آب چای  
 کثیر عقده منبر سوزن در فینه طلسم باطل  
 این طلسم بنویسد چهار کج ده قفسی کون  
 باطل شود

۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱

۱ داب ابلا پر شتره طلا در میان حله سر چهار رخیان  
 از طرف جنوب سه صفت دارد مانند سه یائی یکی از طرف  
 در بند کوی از طرف جنوب رود کن آن از طرف تیغ آفتاب  
 میان آن صفت لاج زر شفاف یک خم زر است طلسم  
 بز طلسم آبیان طلسم با آب انسی قلندر بدم

باب چهارم در کافور با سوزن فینه یا طلسم شود  
 داب ابلا یک سوزن سلطان در مدخیم نوزی فر سلطان فینه  
 سه صفت دارد مانند سه یائی یکی از طرف در بار ک  
 یکی از طرف جنوب آفتاب رود کن آن باقی از طرف تیغ آفتاب

آفتاب میان آن صفت زر شفاف یک سوزن فینه  
 طلسم آبیان سوره میز در قاف بدم آب با سوزن فینه  
 ۶۲

درباره چهار کتب یکی مزاریت لونی ان مزار  
 در هر دو دار داشته سنگ پالی بکر از طرف تیغ آب  
 ردنی بنی از طرف عند اقتاب ردنی ان بنی از طرف  
 جنوب میان ان صفقه زر شکیاف یک و یک زر  
 طلایه او شکیاف سوره یس ناسی بدم با چا با سوره کاف  
 با مشک عبیر تا کوه بزر سرده فینه باطل نش  
 راب بنی از طرف تیغ اقتاب پت بنی بزم بزم  
 یک صفقه دار میان ان صفقه زر شکیاف

یک زینت طلسم شیر  
 باران بخان آینه ده قاف  
 بیم با آب چا با سوره کاف  
 زر فینه باطل



۶۳

درباره چهار کتب یکی مزاریت لونی ان مزار  
 در هر دو دار داشته سنگ پالی بکر از طرف تیغ آب  
 ردنی بنی از طرف عند اقتاب ردنی ان بنی از طرف  
 جنوب میان ان صفقه زر شکیاف یک و یک زر  
 طلایه او شکیاف سوره یس ناسی بدم با چا با سوره کاف  
 با مشک عبیر تا کوه بزر سرده فینه باطل نش  
 راب بنی از طرف تیغ اقتاب پت بنی بزم بزم  
 یک صفقه دار میان ان صفقه زر شکیاف

طلسم خوری فلان آینه چهار قول را بدم با چا بزر سرده فینه  
 طلسم باطل نش  
 او جا



یک

۹۴

اسم آن سوزان است

و آب اینها یک سوزان است که در طرف جنوب پنج فرسنگ  
 بزن بکند و در وقت سوزان دارد بریزد و اینست مدتش بکند  
 زهره آن ده رخت سوزان در زهر شکاف سید خانی  
 بت با یک شیشه با یک ترفنگ که مشاب با یک شیشه  
 طلسم فاطمه اب کاو بخان سوزنی یا مسی مدینه ایست  
 با آب چاه با سوزن کافور با سوزن که با مشک بر زهره  
 ده رخت  
 سوزان  
 سید خانی



و آب در وقت سوزان در وقت سوزان  
 در وقت سوزان در وقت سوزان  
 ان صفت را در زهر شکاف یک یک بکند بت طلسم باوان  
 بخان آینه ده قاف یا سینی بیدم با آب بسیار بزرگ شود  
 و آب اینها میان سوله در چند رختبانی است صفت  
 مانند مسی یا سینی یکی از طرف درینار کن یکی از جنوب  
 در سوزان یکی از طرف تنه آفتاب سید صفت  
 زهر شکاف حوم زریبت طلسم شیره بکند بخان نبی  
 سوره ی یا سینی بیدم با آب چاه و سوزن کافور  
 بر زهره اینست طلسم با جلد شود  
 ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰



و اب ایضا یک سزاو است موسی آن سزاو یکده رخت مزین  
یک ده رخت او چنان در رو فیصم دیگر از طرف دریا و چون  
بنیان کرده رخت را بنظر افکند یک و یک ز رخت طلسم بکنند  
باد بر باران بخان سوره با این میفرمایند یا ابرم یا ابر  
یا با سوره کافور یا مثل مغرب بر سر سرده نیت طلسم باطل  
و اب ایضا یک سزاو است موسی آن سزاو یکده رخت مزین  
یک ده رخت او چنان در رو فیصم دیگر از طرف دریا و چون  
بنیان کرده رخت را بنظر افکند یک و یک ز رخت طلسم بکنند  
باد بر باران بخان سوره با این میفرمایند یا ابرم یا ابر  
یا با سوره کافور یا مثل مغرب بر سر سرده نیت طلسم باطل

اسم آن سزاو است موسی

و اب ایضا یک سزاو است موسی آن سزاو یکده رخت مزین  
یک ده رخت او چنان در رو فیصم دیگر از طرف دریا و چون  
بنیان کرده رخت را بنظر افکند یک و یک ز رخت طلسم بکنند  
باد بر باران بخان سوره با این میفرمایند یا ابرم یا ابر  
یا با سوره کافور یا مثل مغرب بر سر سرده نیت طلسم باطل



دو ده رخت  
سوزی ادفا

و یک

اسم از مزار بدست می آید  
و بدست هر کس که مزار یک مزار است نوئی بودش و ظاهر  
در قافیه و در آن مانند است تا آنکه یکی از دو دیار  
کون ایلی از طرف جنوب است و یکی دیگر از طرف  
شمال است و میان آن صفه و یک زیر شطاف  
یک یک از جهت طلسم شکر بلنگ مار بر سر جان آید  
قافیه بدست آید پس در کافیه با سر که شدیم  
بزرگ دینه باطل شود و با سبب نظر پر شد  
سران مزار از طرف شمال است و قدم برین  
یک مسقطه دارد مانند یک خمر نه مال میاها  
را در شطاف یک یک مزار است طلسم نلنگ  
نجان آید و صفه بدست آید چاه بزرگ دینه

و اب ایضا یک مزار دارد و پیشتر سران چاه از طرف شمال است  
پس از آن یک صفه دارد و میان مزار و چاه  
است طلسم شکر بلنگ نجان آید و قافیه بدست آید چاه  
بزرگ دینه باطل شود و با سبب نظر پر شد  
و اب ایضا در میان مزار و چاه  
بزرگ دینه باطل شود و با سبب نظر پر شد  
جنور در خون آن یکی از طرف مزار می آید صفه  
هم از شطاف یک خمر ز ریت طلسم کاو و بدست  
نجان آید قافیه بدست آید چاه بزرگ دینه  
باشند مزار بزرگ دینه طلسم باطل شود

و اب در حله کما نکر یک مزرعت نونی دروش در  
کون بلی از طرف جنوب است و یکی دیگر از طرف  
شمال افتاب میان آن صفا و یک زیرخ شکاف  
یک دیگر در سمت طلسم شرقی بلنگ با در بر حجاب آینه ده  
قاف آیدم نایب چشمه با در بر کاف و در با سر که شدیم  
بزرگ دینه باطل شود و اب با این طرف  
سران مزار از طرف شرق افتاب است قدم برین  
یک صفا دارد مانند یک خرمن مال میا اما  
را در شرق کاف یک دیگر در سمت طلسم ننگ  
نجان آینه ده تنگ بودم با اب در بر در فینه

و اب این یک صفا دارد و در سران چشمه از طرف شرق افتاب  
در سمت طلسم شرقی بلنگ نجان آینه ده قاف در بر با آب چاه  
بزرگ دینه باطل شود  
و اب این در میدان محله در صفا در روایتده  
در سمت بلی از طرف شرق افتاب است و بلی از طرف  
جنوب در حله و آن یکی از طرف در میان آن صفا  
هم در شکاف یک خوم در سمت طلسم کاف و در  
نجان اسم قاف بزرگ بودم با اب در بر کاف شود  
باشند غیر بزرگ دینه و فیه طلسم باطل شود



ز آب در محد آمد لا بکسک است توی ان مزار  
و آب در محد آمد کلا یک چشمه دارد که از طرف شمال است

سراسر صفو دارد و غنیمت بکر از نظر دریا و بنویس  
بر بیشتر از چشمه از طرف جنوب است قدم بزرگ است

یکی از طرف جنوب رود کن یکی از طرف دریا رود کن  
نیان صفورا در زرشکها و یک بزرگ است طلسم بر

ان بلی از طرف جنوب افتاب میان صفو خورده  
نجان سوره سوره یا اینی بده با آب یا با سدر کافور

شرفها و یک بزرگ است طلسم کاو و بنویس  
با شکر سبز بزرگ در فیت طلسم باطل شود این طلسم

با در بر بارانجان سوره یا اینی مندر کسب  
و بنویس چهار کج ده فتح کن طلسم باطل شود

آب چاه با سدر کافور سوس یا بیشتر کاو یا شکر  
بزرگ سوره فیت طلسم باطل شود

بزرگ سوره فیت طلسم باطل شود

بزرگ سوره فیت طلسم باطل شود

بزرگ سوره فیت طلسم باطل شود

دارد در وسط مشرقه یک سز در بیت تونی سزار سس  
 از طرف جنوب آفتاب در کونیه  
 یکی از طرف جنوب در کونیه یکی از طرف جنوب آفتاب  
 میان آن صفه راه زرشکاف سفید خانه است  
 طلسم بلند بخان ایتر چهار سوال را بخان طلسم با  
 و اب اینطه انبی یکد چراق روشن میگویند زیره  
 در زرشکاف یکد یکد زره طلسم خوان  
 بخان آئی ده قاف بیدم آچاه با سدر کافور  
 رود در طلسم باطل شود

طاب اینطه یکد سز دارد از طرف جنوب پور سز  
 از طرف جنوب آفتاب در کونیه یکد سز دارد در کونیه  
 آن صفه یکد یکد سز یکد یکد سز طلسم سز  
 میان سز سز سز با سز کافور سز سز سز  
 باطل شود و اب اینطه در میان در میان محله یکد  
 سز صفه دارد یکی از طرف جنوب در کونیه یکی از طرف  
 قورب آفتاب در کونیه یکی از طرف جنوب آفتاب میان  
 صفه راه زرشکاف یکد یکد سز طلسم باطل  
 برقر باران بیدم با شک سز سز سز سز سز  
 طلسم باطل شود

طاب اینطه  
 یکد سز  
 یکد سز

در آب زینک ...  
 این بیمار یک ...  
 نیک ...  
 بر سر سرده ...



بیمار

در آب ...  
 بر سر ...  
 یکی از طرف ...  
 آن یکی از طرف ...  
 یک یک ...  
 بدست ...  
 نیز ...  
 نیز ...

۱۹  
 ۱۶  
 ۱۲

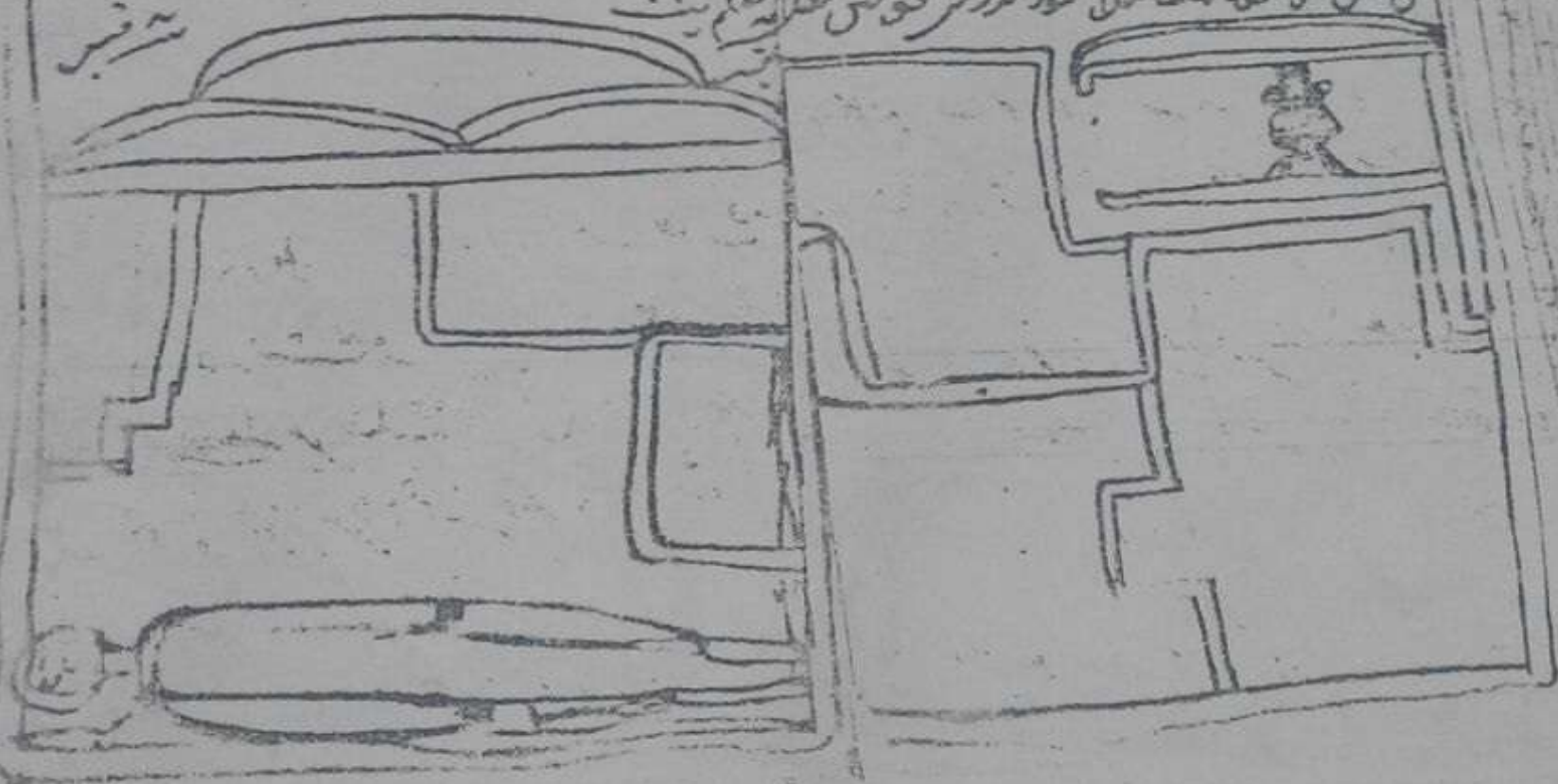








توی خزانه نود من احمد نود من شمس نود من سید محمد حاجی کلاه فیان محله از طرف نوح آفتاب کفر نود  
 کجوانه طلا نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من  
 زیره بند طلا نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من  
 بی طلا نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من سید محمد نود من



سید محمد

دراب سد کھلو لسا آباد فرسطلن دار دروئی ان فرین  
 سدا نہ فیبع سر لسنو داد ما نندہ سہ پاس  
 یکی از طرف خوبید کن یکی از دربار و کن  
 ان یکی از طرف تیغ افتاد میان آن صفا  
 راه ز شگاف سیدفد خانہ میت طلسم است  
 کاو باد پزیر باران بخان سدرہ نئی چہا قول  
 را سید مہا اکب چاوسدا کا فورا شد غیر سزا  
 سدرہ دفتینہ طلسم با طہل شوری ۹۷۹  
 ۹۷۹ ۹۷۹ ۹۷۹ ۹۷۹ ۹۷۹ ۹۷۹ ۹۷۹ ۹۷۹

وارب اسطایب سیرا از طرف جنوبی منزلی  
 شہ سیرا است دینہ دیکر از طرف جنوبی دریا  
 زبیرہ میان آن درخت یک زرخ شہان  
 یکدیگر زبیت طلسم اولہ لنگل باران آتش  
 بخان سورہ سحر زدم تا ز شہر سحر کاو دربار



۹۷۹ ۹۷۹  
 ۹۷۹ ۹۷۹  
 ۹۷۹ ۹۷۹

۱۳۹۶

درخت سحر

و اینست بر آن چشمه ده قدر بزرگ بک خود دارد میان  
را و در شبکاف یک در است اینک هر چشمه از طرف

جنوب است و در آن بزرگ است و در آن  
است پاره یکی از طرف منبع آفتاب در آن

از طرف جنوب در آن از طرف جنوب  
آفتاب میا صفا سنگ اند سکه بر سنگ

در سنگاف سفید خانه طلع خرسین  
است در ایام باب چشمه بزرگ

است در ایام باب چشمه بزرگ

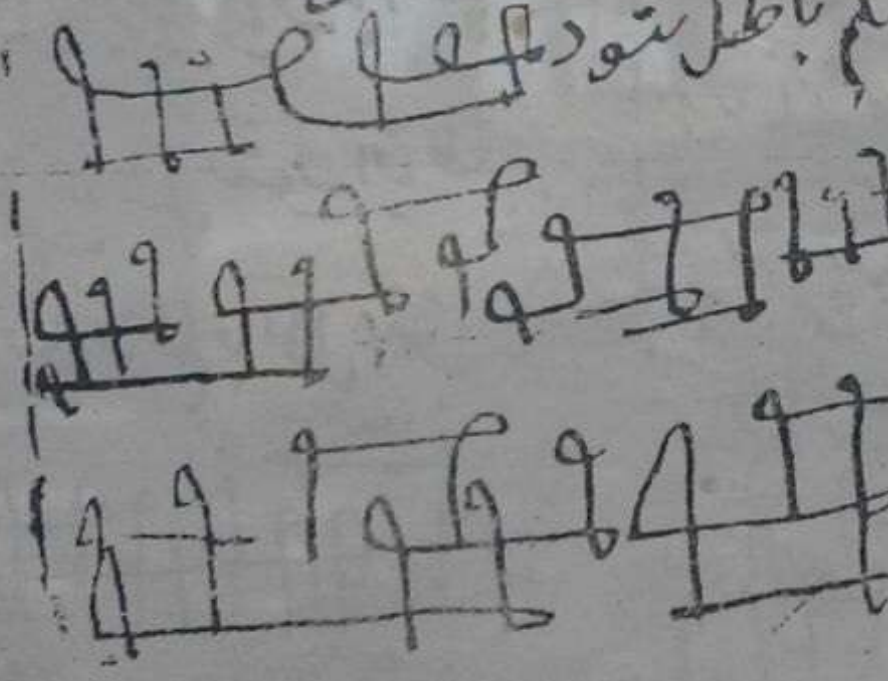
و اینست بر آن چشمه ده قدر بزرگ بک خود دارد میان  
را و در شبکاف یک در است اینک هر چشمه از طرف

جنوب است و در آن بزرگ است و در آن  
است پاره یکی از طرف منبع آفتاب در آن

از طرف جنوب در آن از طرف جنوب  
آفتاب میا صفا سنگ اند سکه بر سنگ

در سنگاف سفید خانه طلع خرسین  
است در ایام باب چشمه بزرگ

است در ایام باب چشمه بزرگ





و اب گوید یک چیز در پشته سران چیز از طرف  
 منسوب به سنگ بزرگ بدستور در میان آن سنگ  
 را در شکاف یک زربت طلسم اسب بخان  
 سوره فی الم نشرح را بدیم با آب چهار با سوره کاف  
 باشد تا در هر زمره فیه طلسم باطل شود  
 و اب اسطوخودوس در تنج افتد  
 پنج قدم بزرگ کند یک سنگ است  
 وقت ذیره سنگ سندوق و زربت کاف سه بیت طلسم او بیست و نه سوره  
 خانه است طلسم شراب همان آیه  
 دره ما شادان و هر زمره فیه طلسم باطل

و اب جامل کلا یک سوزنی مندرسه سیف و اردمانه  
 سوزنی که از طرف تنج افتد با آن که از طرف  
 جنوب در تنج یکی از طرف شورب آفتاب منجان  
 آن صفت در زربت کاف سیف خانه است طلسم  
 بخان آیه خاف بدیم با آب با مشک  
 در فیه باطل شود و اب اسطوخودوس  
 در زربت کاف که در تنج باطل  
 طلسم او بیست و نه سوره  
 سوزنی مندرسه سیف و اردمانه



علم به پس  
واب در زو کلا بیشتر دارد از طرف شیخ آفتاب

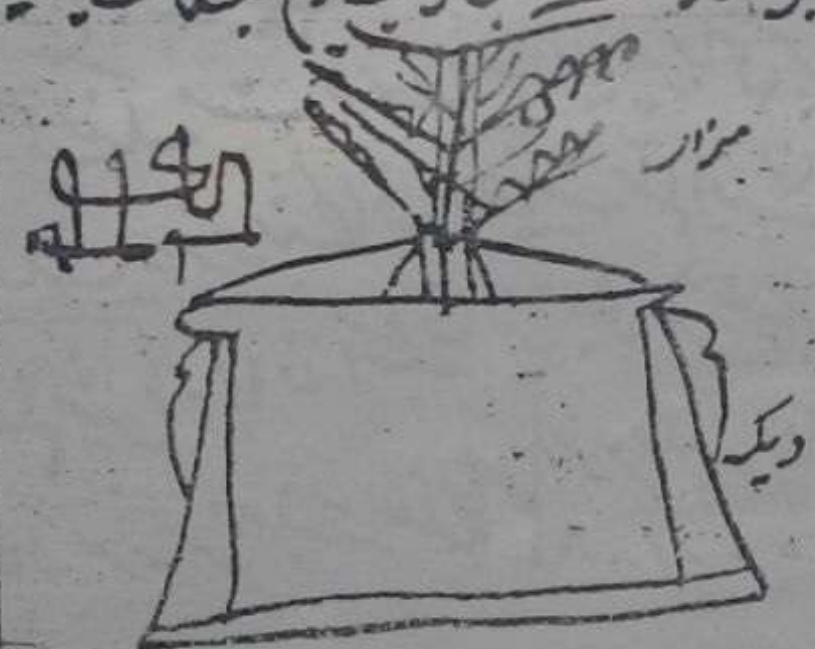
بیشتر سران بیشتر از جنوب شیخ نندم بزرگ

یک صغودا در میان آن صغور در زرشک طاق

یکدیگر در جهت طلسم گاو و اب ایبلا میان

یک ده رخت بسیار دارد از طرف شیخ آفتاب

زیره ده رخت آبی از یک درغ بشکاف یکدیگر



الله

دیگر

واب ایبلا مارمه کلا بچو چینه دارد از طرف شیخ آفتاب

بیشتر سران بیشتر از طرف شیخ نندم بزرگ

یک صغودا در میان آن صغور در زرشک طاق یک

واب ایبلا در میان آن صغودا در از طرف جنوب

صغور آن صغور را در زرشک طاق یکدیگر

مبت طلسم هر دو خرس نجاف آینه یابینو

را بدم باب چا با سدر کافور با سمر که با شکر گاد

باشند عین بر سر سره خسته طلسم باطل شود

الله



و اب انبساط یک در از طرف ربع آفتاب است  
 از طرف جنوب سه صفت دارد مانند سه  
 یکی از طرف جنوب و یکی از طرف شرق  
 آفتاب است یکی از طرف ربع آفتاب میان  
 آن صفت را یک نیم شرقی کاف یک در جهت طلوع  
 کار و جهان آید چهار ربع را یک با یک با هم برابر

و اب انبساط یک در از طرف ربع آفتاب است  
 آن در از طرف جنوب یک صفت دارد میان  
 آن صفت را در شرق کاف یک در جهت طلوع کار و جهان  
 سوره یک با این منزه را یک با این با هم برابر  
 کرده نیز طلوع باطل شود و اب انبساط میان آن محل  
 از طرف ربع آفتاب سه صفت دارد مانند سه با هم  
 یکی از طرف جنوب و یکی از طرف شرق آفتاب است یکی  
 از یک طرف ربع آفتاب میان آن صفت را در شرق کاف  
 یک در جهت طلوع باطل کار و جهان را یک با هم برابر  
 دریم ما آ خط با هم در کاف در از طرف ربع آفتاب

فصل در بیان  
 در بیان  
 در بیان





در باب درمده پست کلا سه چهاره چند سه صفحه  
 در در مانند ستره بائی یکی از طرف تیغ آنجا به  
 رو کن یکی از طرف در پارو کنی آن یکی از طرف  
 جنوب میان از صفه زا در زب شفاف سفید  
 نه هست طلسم شتر آب باد برقی باران بخان آریه  
 نیز را بیم با مثل همین باره سفون برتر کرده نیز  
 طلسم باطله شود این طلسم را بنویسد هر چهار  
 کوه زقینه رفتی کون طلسم باطله شود و در  
 کون طلسم باطله شود

کون طلسم باطله شود  
 کون طلسم باطله شود  
 کون طلسم باطله شود  
 کون طلسم باطله شود

و اب انطا بکه قبر سلطان دارد تونی قبر سلطان  
 سه صفحه دارد در جنس هم دیگر از طرف در یاو جنوب  
 یکی از طرف در پارو کنی یکی از طرف جنوب رو کنی  
 میان آن صفه لا هازر متکاف بدفقد خانه  
 هست طلسم باد برقی شتر آب باران برتر کاو  
 بخان طلسم آریه قانرا بیم با شتر کاو با آجابه  
 و سر که برتر کرده نیز طلسم باطله شود این  
 بنویسد چهار کتبه و نیز کون طلسم باطله شود

کون طلسم باطله شود  
 کون طلسم باطله شود  
 کون طلسم باطله شود  
 کون طلسم باطله شود

۹۰ داب شیخ حله یک مزار است نوی آن مزار سه صف  
 دارد یکی از طرف جنوب در سمت چپ از طرف بیخ افتد  
 یعنی یکی از طرف جنوب آب میان آن صف اول و از  
 مشکاف سفید خانه بیت طلسم نیز نور به بخان سوره  
 سینی را بعد با آب چای با سرد کافور بزور در فینه با  
 بشود داب اینها از طرف بیخ افتد بیخ قسمی نزدیک  
 صف اول در میان آن صف اول و از مشکاف یک  
 و یک در سمت طلسم شریک بخان آبی فایز  
 بعد باشد نیز بزور در فینه باطل شود

۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵

داب در میان حله سه صفه دارد مانند مزار بند یا در  
 یکی از طرف میزاد در سمت چپ از جنوب سمت چپ از طرف بیخ  
 افتد میان آن صف اول و از مشکاف سفید خانه  
 طلسم کافور بخان سوره نیز اینها از مشکاف  
 طلسم بعد با آب چای با سرد کافور بزور در فینه با  
 و آب و بنظر یک چشمه دارد از طرف بیخ افتد بیخ  
 از آن چشمه از طرف جنوب بیخ قسمی نزدیک سفید  
 دارد میان آن صف اول و از مشکاف یک و یک  
 از سمت طلسم خراب با آب بخان سوره نیز در سمت بعد  
 باشد نیز با سرد کافور با دو طرف با سرد کافور با  
 چشمه نیز در فینه باطل شود

چشمه نیز در فینه باطل شود

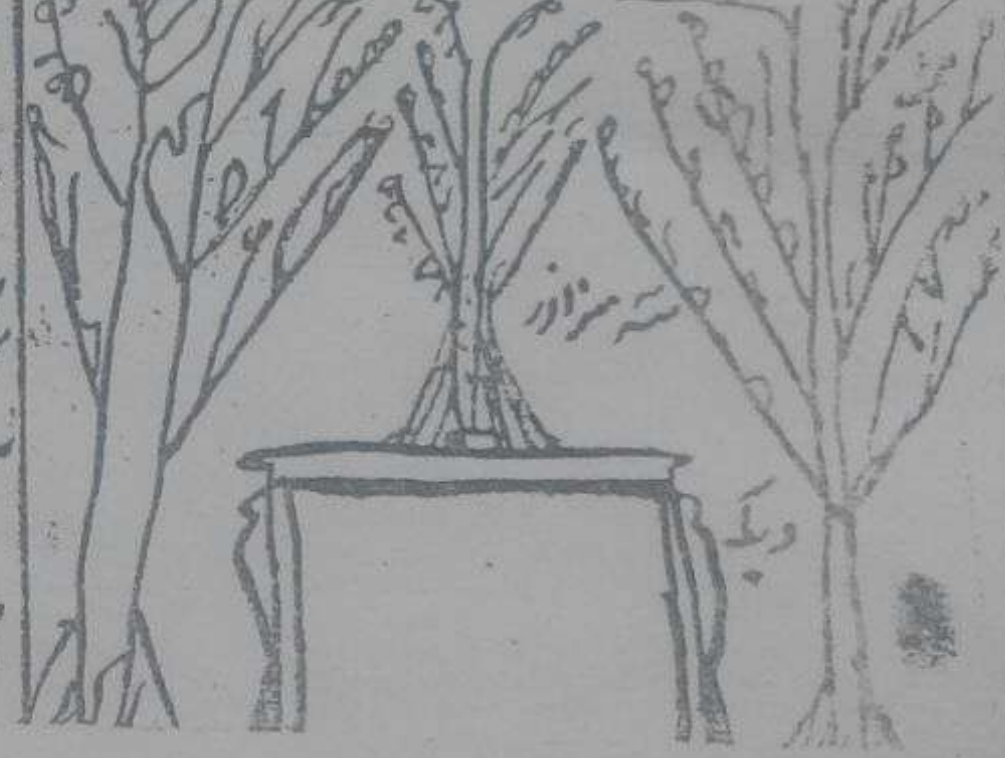
۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹



اسم دو سورا  
درب شیخ کتی یک سوزار میت تو سوزار سوزار میت

و در نیم صم دیگر از طرف دریا جنوب بجای  
از طرف جنوب در تنگی از طرف دریا در میان دریا  
و درخت در زرشکاف یک دیگر در میت طلیم ایب

نجان سوره نیایی را بدیم باب چار بر سر ده فینه باطل



و اب ایضا در میان محل از طرف جنوب سه صفه

در دو یکی از طرف جنوب یکی از طرف تنگ آفتاب میان

صفه در زرشکاف یک دیگر در میت طلیم یاد بر قر

نجان آینه ده فاف بر بدیم با آب چا با سد رکاف

بر زرد فینه طلیم باطل شود و اب ایضا یک فینه دارد

پوشه سران فینه از طرف جنوب پنج قسم بزرگ یک صفه

دارد مانند شمع میان از صفه در زرشکاف

یک دیگر در میت طلیم شیر بلنگ نجان سوره سه و بی

منو بدیم با سوزار کافور یا شکر غیر بزرگ در فینه

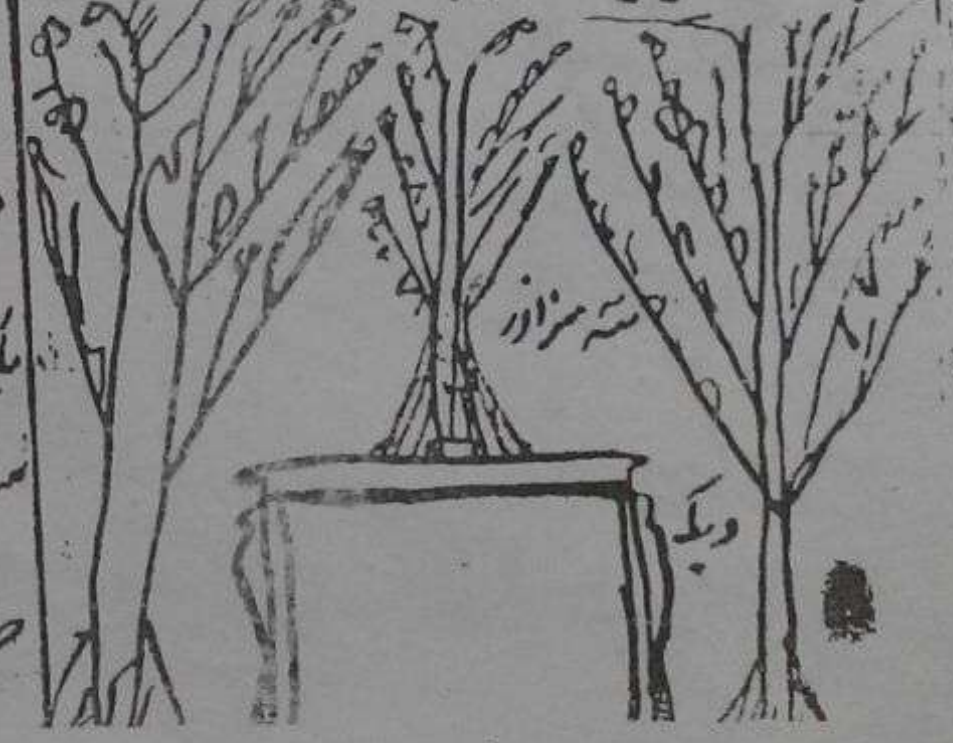
طلیم باطل شود

۹۴ ۹۴ ۹۴

۹۴

و اب ایضا در میان احد از طرف جنوب سه صفه  
 دارد یکی از طرف جنوب یکی از طرف شمال آنها میان  
 صفه هزار ششکاف یک دیگر در جهت طلسم یاد بر قرین  
 بنام آینه فاف بزدیم با آب چابا لدر کاف  
 بزدیم طلسم باطل شود و اب ایضا یک خنجر دارد  
 پوشه سران خنجر از طرف جنوب پنج قسم بزرگ یک صفه  
 دارد مانند خنجر میان آن صفه هزار ششکاف  
 یک دیگر در جهت طلسم شیر پلنگ بنام سوره سوره  
 سوره بیدم با سوره کافور یا مثل غیر بزرگ در جهت  
 طلسم باطل شود ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶

و اب ششگونی یک سزار میست تو سزار سزار معزز  
 در دو نیم قسم دیگر از طرف دریا و جنوب یکی  
 از طرف جنوب لادن یکی از طرف دریا در میان  
 درخت هزار ششکاف یک دیگر در جهت طلسم اب  
 بنام سوره نیایش را بیدم باب چابا بزرگه نشسته باطل







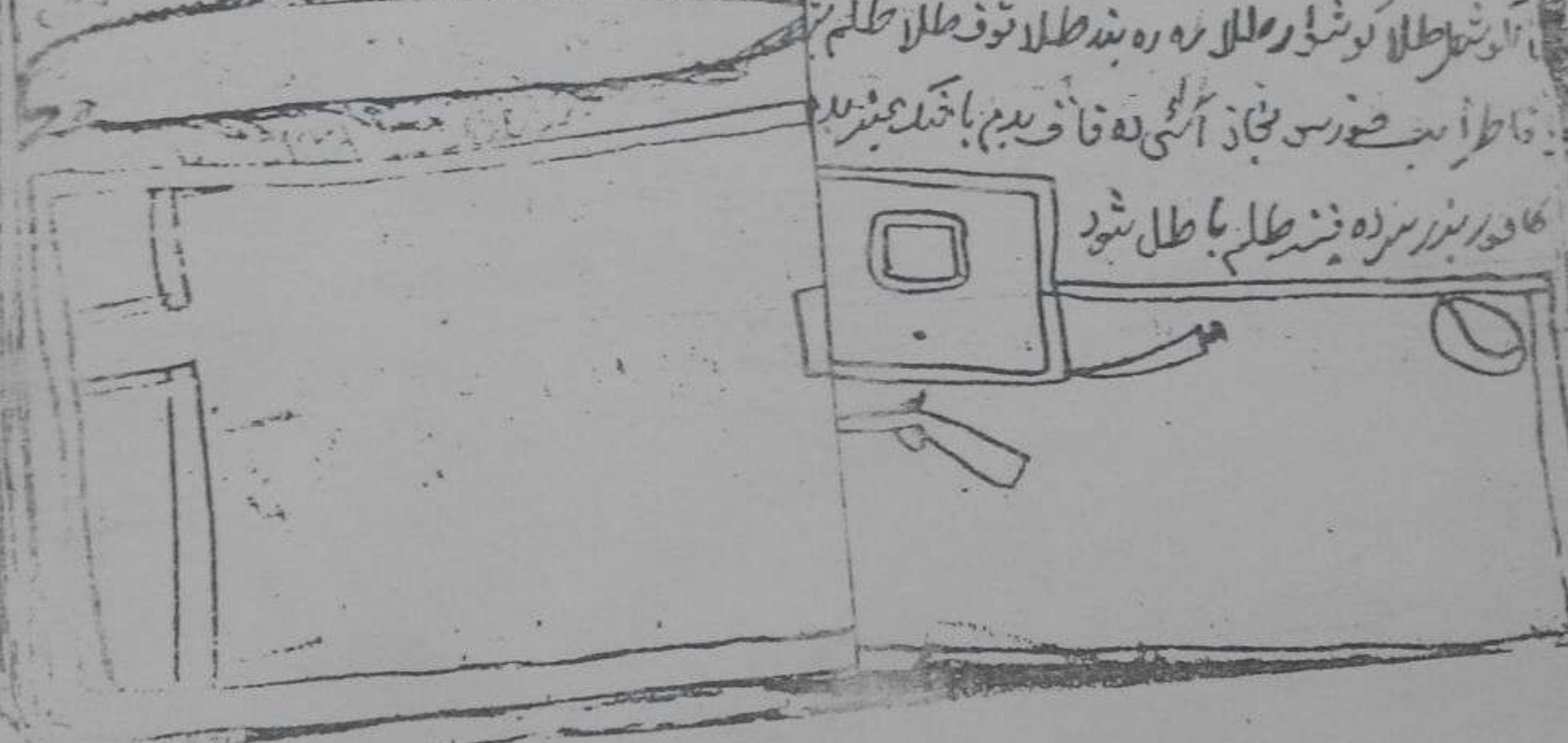
باب درسی بن داردون یک سزا زنی در پیش قبر  
 در آن روز دارد مانند کسی باشد یکی از طرف  
 پنج اکتاب در آن یکی از طرف جنوب مدس  
 از یکی از طرف خورب اکتاب میان آن صفو را  
 یکدیخ بنکاف بگردید ز ریه طلم خرس بن  
 محو این اثر لغا ایدم با آب جا باشد میز  
 سرده فینه طلم باطل شود این طلم  
 چهار پنج ده فینه فسن کون فینه

باب اینف بک قبر سلطان دارد لونی از قبر سلطان  
 در آن یکی از طرف جنوب در کنی از یکی از طرف خورب  
 اکتاب بنیاد آن صفو زه ز ریه کاف بگردید  
 طلم خرس کاو بنجان سوره ریه زانی منوی  
 مبدع باب چا با بدر کافو با سر که با اثر کاو  
 میر زمر چائی ده فینه طلم باطل شو این طلم را  
 فینه فسن چا کون فینه فسن کون طلم باطل

طلم باطل شود این طلم  
 فینه فسن کون فینه فسن کون

طلم باطل شود این طلم  
 فینه فسن کون فینه فسن کون

به جواب اینست که میانه انده سنگ آسی یا سوزان شد بشرفضا با طایب اموال  
 زبیره ان سنگ در زرع شبکاف بکدر خزانه میسوزی خزانه در این سنگا هی را در زرع  
 نوز قند سیر کار در نمی گویند بجز سوز قوری مثلا بیکر کنند و در این فاهی  
 نوزی ان سوز و کتابیج کول طلا میفند نید طلا باز نیده مع نیسایندم با آ  
 نالوش طلا نوز سوز طلا ره نید طلا نوز طلا طلیم نوز  
 قاطر این صورتی بخاز آستی که قاف بدیم با خند میسوزید  
 کافور نوز سرده نید طلیم با طلال شود

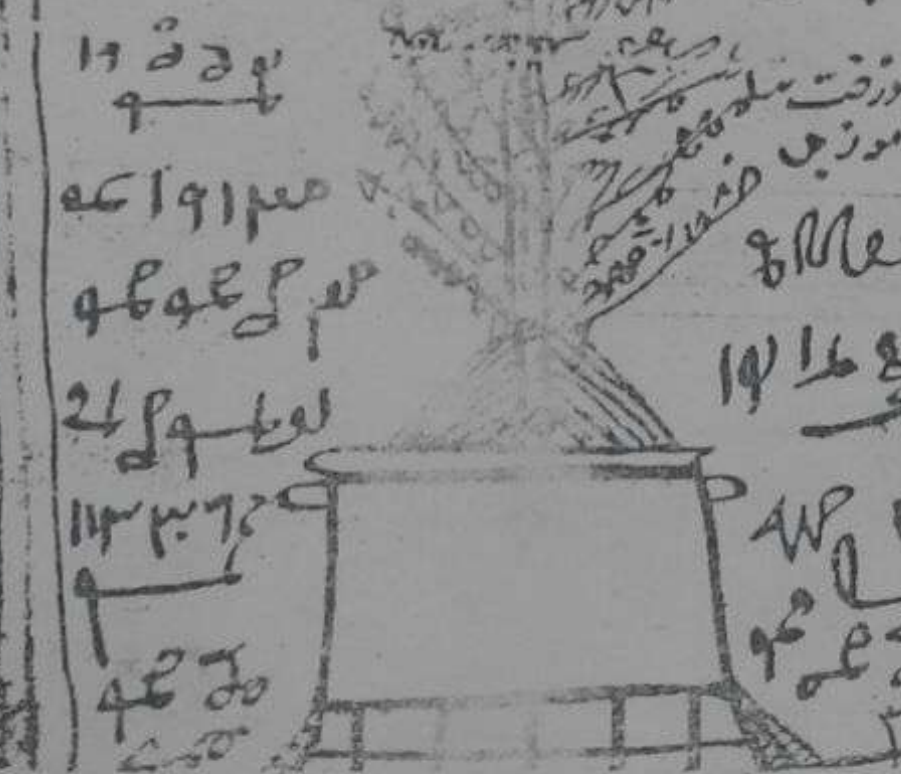






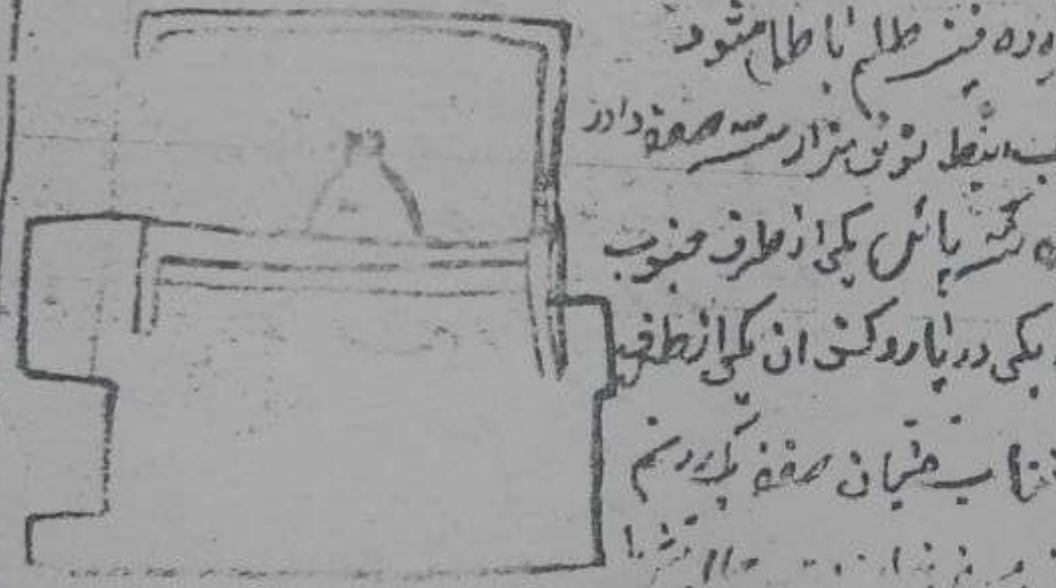
و اب در محله آخو زین قبر سلطان در دو توئی قبر  
 سزای نوزی ان منار سستو سفید در در یکی از طرف  
 در پارادونی یکی از طرف خوب آسن یکی از طرف  
 یکی از طرف تیغ افتاب بیاید ان سفور شمان ما  
 بلتی بیاید ان سفور از زرم بنفای سفید  
 نه است بلخ نیست با زنی برقه منظر طلسم آینه ده قلم  
 را خا از طلسم باطل شود با سناش خرد و کور  
 چون با اب با سناش بر سره ده نر طلسم  
 باطل شود این طلسم با بسود چهار کینج زده  
 خون باطل شود  
 این طلسم با بسود  
 این طلسم با بسود  
 این طلسم با بسود

و اب با نطا آخو زین یکی در صحت در در نما می آید  
 از طلسم شیخ آفتاب برود ان از ان زنت نما نوزی از  
 یکم نر کھاغ یکدیگر نر بیت صلیم بلندی بیانی آید  
 منشا بیم با دوف کاور و شمشیر و ابرو سوزی  
 بر سره جا آورده و فرستد باطل شود ۹۶۹



بیچاره است که در همه سالها از خوردن طاهر از دلش  
 لذت بستی مقدم برین بگذرد و آنچه خوردنی است  
 حق و حرام را در آنجا نمی بیند و طعم میزند  
 باطل را و ناریان سوره ای را که در آنجا  
 خوردن برز سوره فیه طالع باطل است و الهی

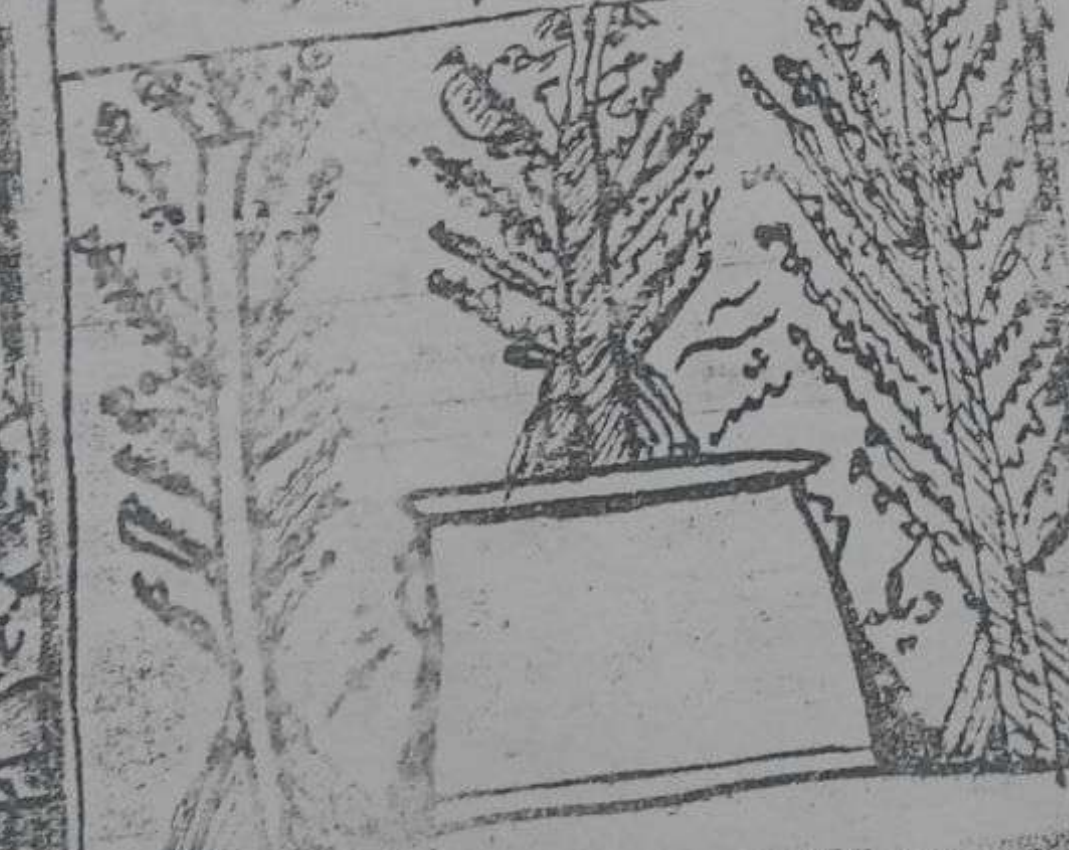
آب در میانی کلاه مسخو ریت از کلاه با و مسخو ریت از ریت  
 در پیش با قرصی در پیش با قرصی حاشی بر او طراز طرف جنوب  
 در صفحه زره عراق را در پیش کلاف یک دریا زره در زره طالع  
 باه آبی در قاف سیم با بندر کافون با قون کافون با آب خنجر



دره نیز طالع باطل شود  
 آب در پیش توین هزار صفحه دارد  
 که با آن یکی از طرف جنوب  
 یکی در پارو کنی آن یکی از طرف  
 جنوب میان صفحه یک دریم  
 آن سوره ای با این مفسر میگوید که با این  
 باطل است



و اب ایضا قوله کلا جبره دار از طرف پنج افتاب  
 پر است سران چشم از طرف جنوبی که قصبه بزن  
 یک صفه دارد میان آن صفه را و زرشک کاف  
 سفید خانه است طلسم است آب باد و کاه باران  
 بخان سوره یس الریحی و ام شریعیم با این  
 شایسته و کاه و زرشک کاف بر سر مرده  
 زین طلسم باطل شود این طلسم در چهار  
 پنج ده فن طلسم باطل شود



و اب ایضا قوله کلا جبره دار از طرف پنج افتاب  
 پر است سران چشم از طرف جنوبی که قصبه بزن  
 یک صفه دارد میان آن صفه را و زرشک کاف  
 سفید خانه است طلسم است آب باد و کاه باران  
 بخان سوره یس الریحی و ام شریعیم با این  
 شایسته و کاه و زرشک کاف بر سر مرده  
 زین طلسم باطل شود این طلسم در چهار  
 پنج ده فن طلسم باطل شود

در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب





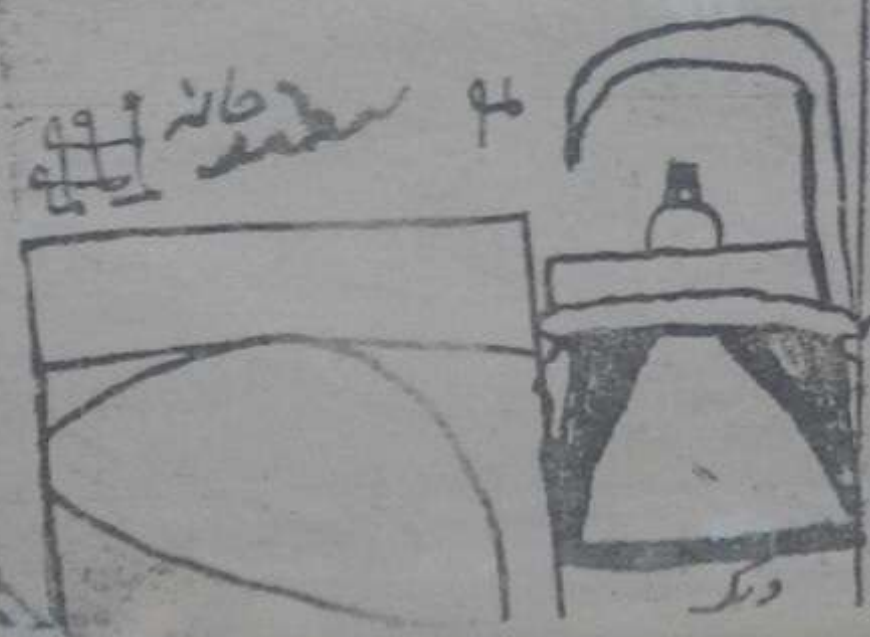






در آب در حله یوسف اباد برشته کوه سوسنگ با  
 از طرز این که با این که با این که با این که  
 از طرز جنوب سه صفه دارد مانند سه پالیسی  
 یکی از طرز جنوب در کن یکی از تیغ آفتاب  
 در کن یکی از طرف نورب آفتاب صیغان  
 ان صفه راه زربت کاف سفید خانه است  
 طلسم شیر بلند بخان اینه قانبریکه سوسن  
 سیدم باب جاه با سدر کعبه برز کرده نیز  
 طلسم طلسم شود

در آب مارمه طلا صلیح هزار هفت توی ان نزار ان  
 از طرز این که آفتاب یک بیان برز در در ان  
 جنوب میدان صفه راه زربت کاف سفید  
 نه هفت طلسم شیر زیر جالی چراق یک دیک  
 طلسم خرگوشی بخان سوسنی باین سیدم با  
 حایر زربت



۴۶ سیدم خانه

در





در جمله علم مدهار معثور میت تا در رها کور  
 زیاده که از او در دستش نماند که در دستش  
 از سر تیغ آفتاب حینان صفا را در رشتفاق بکند  
 میت یا یک خرم رحمد علم شریک بخانه آتشی ده قاف  
 سیم یا سید کافور باشد غیر یا نیز ز سر زده  
 سلم باطل شود و او است این خط نوی مزار سر  
 در هیچ دیگر از طرف جو در یا میان فرج  
 و در رشتفاق نیز سید خانه بیت علم سید


در علم از دستش نماند که در دستش  
 در رشتفاق بکند  
 میت یا یک خرم رحمد علم شریک بخانه آتشی ده قاف  
 سیم یا سید کافور باشد غیر یا نیز ز سر زده  
 سلم باطل شود و او است این خط نوی مزار سر  
 در هیچ دیگر از طرف جو در یا میان فرج  
 و در رشتفاق نیز سید خانه بیت علم سید  
 در رشتفاق بکند  
 میت یا یک خرم رحمد علم شریک بخانه آتشی ده قاف  
 سیم یا سید کافور باشد غیر یا نیز ز سر زده  
 سلم باطل شود و او است این خط نوی مزار سر  
 در هیچ دیگر از طرف جو در یا میان فرج  
 و در رشتفاق نیز سید خانه بیت علم سید



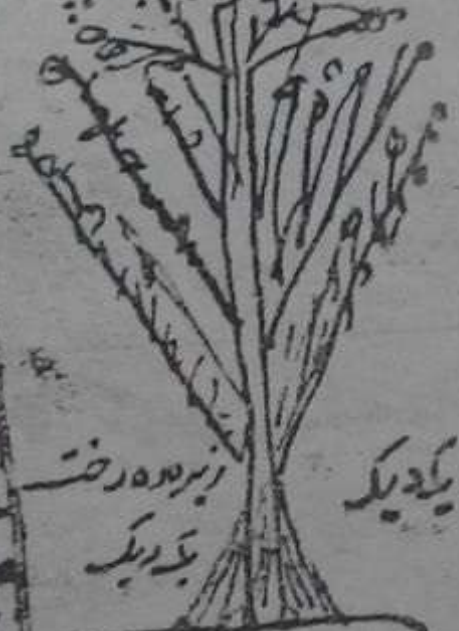
و آب اینها یک مزار توئی از مزار یک مزار صبیح دارد

از طرف شرق آفتاب بخندم بزن یک سفور دارد  
میان از صفور زرد شکاف یک یک زرد است  
طلسم باربری بر قره باران بخان آسیده قاق  
برار بدم با مشک غیر با آب سرد کا صو بز سرده  
فین طلا باطل شود و آب اینها میان کحل

در چهار زنجیر سه صفور دارد یکی از طرف دربار  
یکی از طرف جنوب یکی از طرف شرق آفتاب  
میان از صفور زرد شکاف یک یک زرد است  
طلسم خورده بخان شود و با این بدم با آب چار بز سرده

و آب اینها یک مزار توئی از مزار یک مزار صبیح دارد

بدوی آن ده دست مزار بر اف رو شو میلو نوزیره چرخ  
بر یک یک طلسم کا و بز زبیده رخت مزار یک زرد مینطاب  
یک یک زرد طلسم خزان شود و با این بدم با آب چار باطل



زبیده رخت  
یک یک



زنجیران یک یک

در این حد فیه و به در این حد فیه  
 دارد نوزده آن قبضه ملان سه مسعود دارد ماضیه  
 پاشی یکی از طرف تنه آفتاب رو کوی یکی از طرف  
 جنوب رو کوی آن یکی از طرف جنوب آفتاب شبانه  
 آن صفیر از جهت شطراف یکدیگر از جهت طلوع  
 یا در برتر بخانی سوره شی یا این سوره را بدید  
 یا بعد کانده با آب چایرز برده فیه طلوع باطل  
 بنویسد این طلوع چو آب رخ ده فتنی کون طلوع باطل

و آب در شوره میان محل نوزده چو آب شیان با صفیر  
 در صفیر یکدیگر تحت نوزده است از طرف جنوب  
 شیان آن صفیر از سمتان بگوشی میان صفیر  
 در شیطاف مسعود غایب است طلوع شر بلبل آب  
 ملان سوره شی فدا دمی را بدید با آب چاه یا  
 شکسته با آب چایرز برده سوره طلوع باطل نشود  
 این طلوع را بنویسد چو آب رخ ده فتنی کون  
 طلوع باطل شود

<p>           ۱۰            ۱۱            ۱۲            ۱۳            ۱۴            ۱۵            ۱۶            ۱۷            ۱۸            ۱۹            ۲۰            ۲۱            ۲۲            ۲۳            ۲۴            ۲۵            ۲۶            ۲۷            ۲۸            ۲۹            ۳۰            ۳۱            ۳۲            ۳۳            ۳۴            ۳۵            ۳۶            ۳۷            ۳۸            ۳۹            ۴۰            ۴۱            ۴۲            ۴۳            ۴۴            ۴۵            ۴۶            ۴۷            ۴۸            ۴۹            ۵۰            ۵۱            ۵۲            ۵۳            ۵۴            ۵۵            ۵۶            ۵۷            ۵۸            ۵۹            ۶۰            ۶۱            ۶۲            ۶۳            ۶۴            ۶۵            ۶۶            ۶۷            ۶۸            ۶۹            ۷۰            ۷۱            ۷۲            ۷۳            ۷۴            ۷۵            ۷۶            ۷۷            ۷۸            ۷۹            ۸۰            ۸۱            ۸۲            ۸۳            ۸۴            ۸۵            ۸۶            ۸۷            ۸۸            ۸۹            ۹۰            ۹۱            ۹۲            ۹۳            ۹۴            ۹۵            ۹۶            ۹۷            ۹۸            ۹۹            ۱۰۰         </p>	<p>           ۱۰            ۱۱            ۱۲            ۱۳            ۱۴            ۱۵            ۱۶            ۱۷            ۱۸            ۱۹            ۲۰            ۲۱            ۲۲            ۲۳            ۲۴            ۲۵            ۲۶            ۲۷            ۲۸            ۲۹            ۳۰            ۳۱            ۳۲            ۳۳            ۳۴            ۳۵            ۳۶            ۳۷            ۳۸            ۳۹            ۴۰            ۴۱            ۴۲            ۴۳            ۴۴            ۴۵            ۴۶            ۴۷            ۴۸            ۴۹            ۵۰            ۵۱            ۵۲            ۵۳            ۵۴            ۵۵            ۵۶            ۵۷            ۵۸            ۵۹            ۶۰            ۶۱            ۶۲            ۶۳            ۶۴            ۶۵            ۶۶            ۶۷            ۶۸            ۶۹            ۷۰            ۷۱            ۷۲            ۷۳            ۷۴            ۷۵            ۷۶            ۷۷            ۷۸            ۷۹            ۸۰            ۸۱            ۸۲            ۸۳            ۸۴            ۸۵            ۸۶            ۸۷            ۸۸            ۸۹            ۹۰            ۹۱            ۹۲            ۹۳            ۹۴            ۹۵            ۹۶            ۹۷            ۹۸            ۹۹            ۱۰۰         </p>
--	--

و اب حدی سوز مرار است توفی نزار در جانی چهره  
بویانی برف روز در شکاف یک یکند بر  
طلسم کاو قاطر بخان طلسم آبی چهار قول را بدم باید  
چاه با سدر کافور بر ز سرده فیه طلسم باطل  
شود و اب استیلا از این مرادده قدم نزد  
از طرف جنوب سه صفحه دارد مانند سه  
یکی از طرف جنوب ردنی یکی از طرف  
آفتاب است یکی از طرف تیغ آفتاب میان  
ان صفحه را یک نیدم بشکاف یک در است طلسم  
کاو بخان آید جلا شود را بدم باید چاه با سدر کافور

و اب استیلا به چشمه در از طرف تیغ آفتاب است  
ان چشمه از طرف جنوبی قسم بزنی یک صفحه دارد میان  
ان صفحه را در زرشک کافور یک نیدم است طلسم کاو بخان  
سوره یس را با این منوی را بدم باید چاه با سدر کافور  
سرده فیه طلسم باطل شود و اب استیلا میان آن  
از طرف تیغ آفتاب سه صفحه دارد مانند سه  
یکی از طرف جنوب ردنی یکی از طرف تیغ آفتاب  
ان یکی از طرف تیغ آفتاب میان آن صفحه را در زرشک  
یک نیدم است طلسم باطل کاو بخان سوره یس را بدم  
بدم ما آید چاه با سدر کافور ز سرده فیه

و این را به این ترتیب می خوانند  
مانند سر پاشی یکی از طرف جنوب و دیگری از قاع آفتاب  
این را در طرف جنوب و در میان آن صفه را در  
بشکاف یک دید زردیت طلسم کاو قاطر نیز بخوان  
آیه ده قاف بدم با آیه چاه با سدر کاف و بر زردیت  
و اب ایضا اینها در چرخ روشنی میگویند زردیت  
جبرق یک زردیت شکاف یک دید زردیت طلسم کاو  
برقه باران اب بخوان سوره انشا انزلنا را  
بدم با آیه چاه با سدر کاف و با مشک غیر بر زردیت  
سرفه طلسم باطل شود

ابعد جمله سدر کاف بر مسطحان دارد یعنی از قعر مسطحان  
سر پاشی یکی از طرف شرق آفتاب و دیگری از طرف  
جنوب در آن یکی از طرف جنوب آفتاب می خوانند  
ان صفه و زردیت شکاف یک دید زردیت طلسم کاو  
بخوان سرفه با سدر کاف و با سدر کاف و مشک غیر  
زردیت طلسم باطل شود و اب ایضا  
سرفه طلسم باطل شود در مسطحان در میان آن  
بگذریم بشکاف یک خوم زردیت طلسم کاو بخوان سرفه  
قول اولی بدم با آیه چاه بر زردیت طلسم کاو

واب رسد این بل غیر ملک کتیدم  
بسیار از ملک تیغ آفتاب  
و در روزی هم دیگر از طرف شمال در جنوب  
طرف شمال رکن انکی از طرف جنوب  
بسیار از ملک تیغ آفتاب  
تشریح این جزئی بخوان سورجی یا این منور را  
بارفتن کا و سرکه مثلک منیر با آب چای  
ده خیز طلسم باطل شود و خستندارد

۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰

باب این طرز در یک چشمه در طرف آفتاب  
بیشتر میزان پیشی مقدم بزن یک سفوف دارد  
میان آن یک نغمه نیکاف سفید خانه است  
طلسم قاطع اسب کا و بخوان سورج یا این را  
بدم این قایم را با آب چای با سرد کافور  
بند کرده فربه باطل شود این طلسم را بنویسند چاه  
کین فتنه باطل شود خستندارد

۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰

و اب اینفلا در یکله از طرف جنوب یک

دارد بر روی میان آن سفید است

طرف جنوب در کن یکی از طرف در یارد کن

میان آن غیر از یک زینکاف یک دیگر

طلم کاو در گوش بخان آید و قاف را

بیدم تا آب چای با سرد فذ بر نمره

را حلام باطل شود و این طلم را بنویسد

ده ضیق کون

با

ل

و اب ریناس کلا یک سر زنی مزار

ماده سبز است که از طرف جنوب

در کن یکی از طرف تنه آفتاب

شماره یک یک زینت اینط جاش

جاش جرقه از زینت کاف یک

ملا با خسی بخان آید تا بر اندیم

با دو قه بر نمره فیز طلم

با طلم را بنویسد چهار

با طلم را بنویسد

با طلم را بنویسد



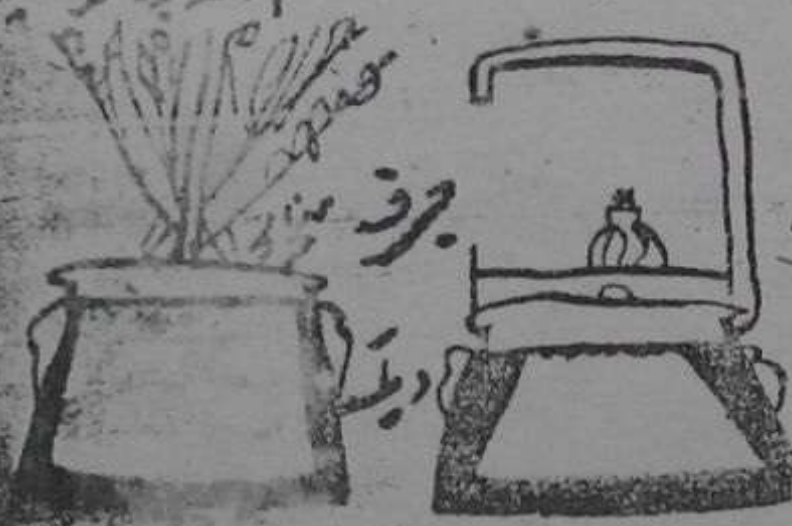






۱۲۸  
 و اب ایضا خرات خل یک چشمه دار در پشته سران صبر از لزل  
 جنوب سینه بر یک صفه در میان آن صفه راه  
 نذر بشکاف بگرد یک زرمیت طلسم کور به بخان آینه قابله  
 را بسیم با مثلک عمیر با سد کافور بر سر ز سرده فینه طلسم  
 باطل شود و اب ایضا بوشت سران محله از طرف  
 از طرف جنوب یک صفه در راه تند نه سوخ میان  
 آن صفه در زرشک سفید خانه بیت طلسم خسته  
 بخان آینه قابله قاق را بسیم با آب چای با بخاران  
 فان یا سر که یا خون خود رس بر سر سرده فینه طلسم  
 باطل شود

و اب ایضا کرکله یک هزار بیت منی سوار یک هزار بیت  
 مال تنبک آنجا شش لکن برات و شوق لاند زیره  
 بدنه نم بنظاف یک یک یک زرمیت ز سرده رخت  
 ستر و یک یک زرمیت طلسم پیر بار زرمیت  
 قابله بدم با شانه کاو با آجسته سر سرده فینه



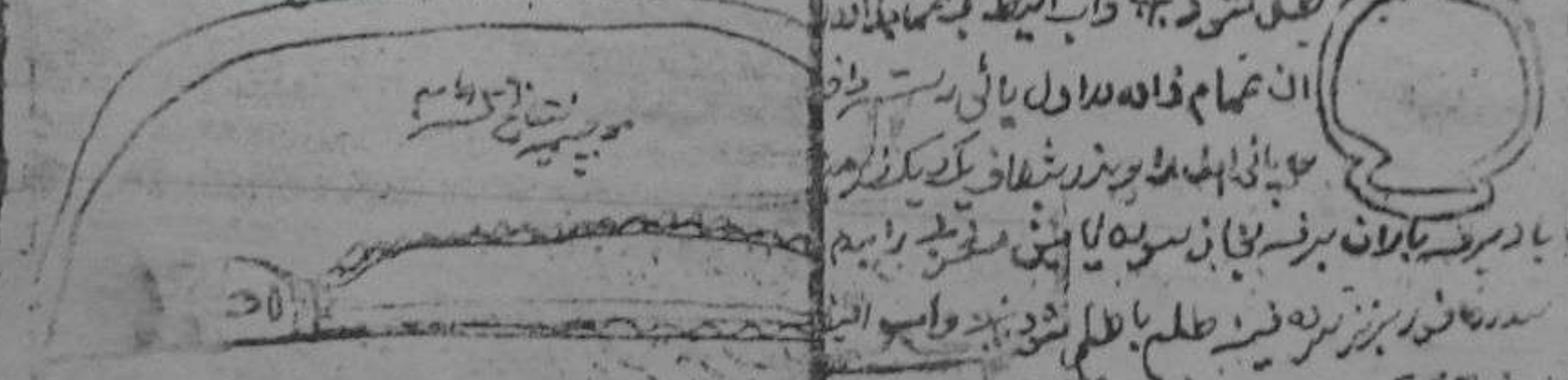
جرف

در پشته

باطل شود  
 باطل شود

و در این وقت که باد از جهت شمال می وزد و در این وقت که باد از جهت جنوب می وزد و در این وقت که باد از جهت شرق می وزد و در این وقت که باد از جهت غرب می وزد

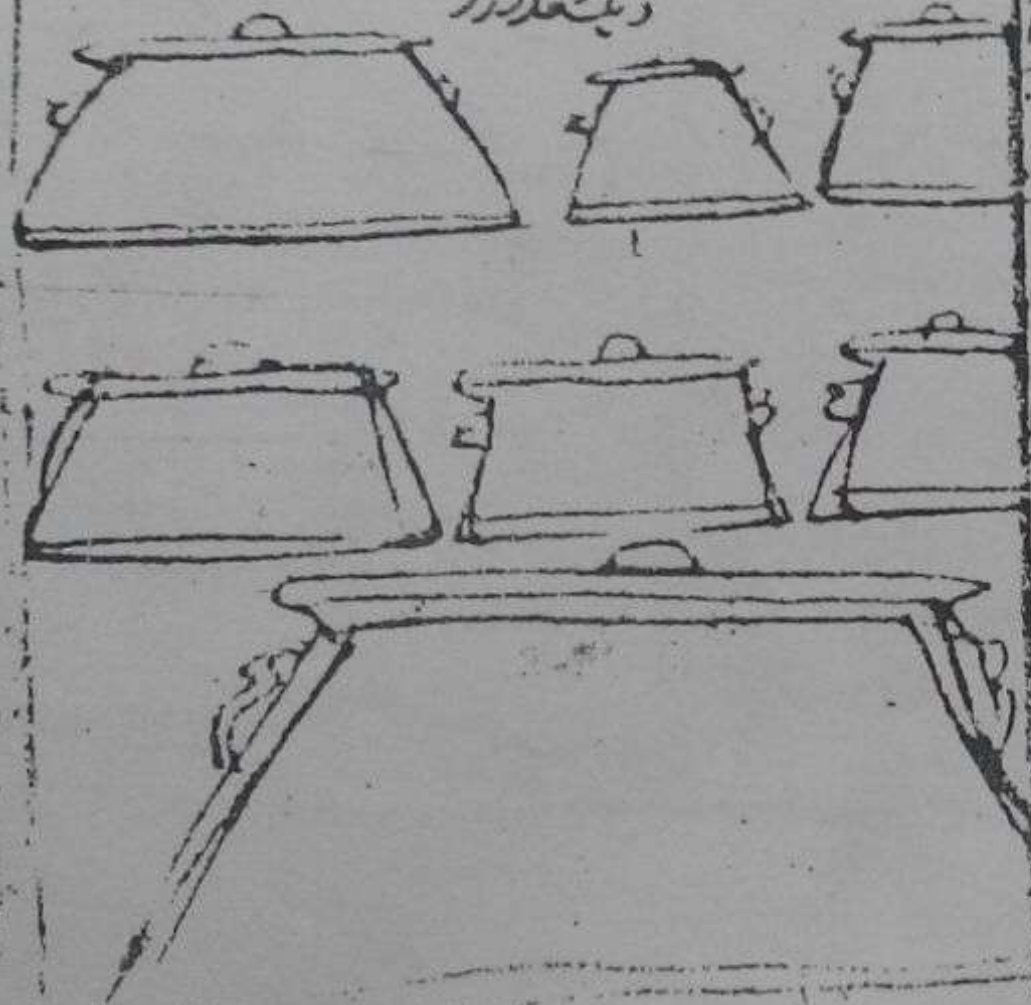
و در این وقت که باد از جهت شمال می وزد و در این وقت که باد از جهت جنوب می وزد و در این وقت که باد از جهت شرق می وزد و در این وقت که باد از جهت غرب می وزد



و در این وقت که باد از جهت شمال می وزد و در این وقت که باد از جهت جنوب می وزد و در این وقت که باد از جهت شرق می وزد و در این وقت که باد از جهت غرب می وزد



در این سر از طرف جنوب است  
 در این سر از طرف شمال است  
 در این سر از طرف شرق است  
 در این سر از طرف غرب است  
 در این سر از طرف جنوب شرق است  
 در این سر از طرف جنوب غرب است  
 در این سر از طرف شمال شرق است  
 در این سر از طرف شمال غرب است



یکای از طرف جنوب و آن یکی از طرف شرق و آن یکی از طرف غرب و آن یکی از طرف شمال  
 یکای از طرف جنوب شرق و آن یکی از طرف جنوب غرب و آن یکی از طرف شمال شرق و آن یکی از طرف شمال غرب  
 یکای از طرف جنوب و آن یکی از طرف شمال و آن یکی از طرف شرق و آن یکی از طرف غرب  
 یکای از طرف جنوب شرق و آن یکی از طرف جنوب غرب و آن یکی از طرف شمال شرق و آن یکی از طرف شمال غرب  
 یکای از طرف جنوب و آن یکی از طرف شمال و آن یکی از طرف شرق و آن یکی از طرف غرب  
 یکای از طرف جنوب شرق و آن یکی از طرف جنوب غرب و آن یکی از طرف شمال شرق و آن یکی از طرف شمال غرب  
 یکای از طرف جنوب و آن یکی از طرف شمال و آن یکی از طرف شرق و آن یکی از طرف غرب  
 یکای از طرف جنوب شرق و آن یکی از طرف جنوب غرب و آن یکی از طرف شمال شرق و آن یکی از طرف شمال غرب

و آب در محله در پل ...  
 جنوب پرست ...  
 یک صفو دارد میان صفو در شکاف سفید  
 خانه بیت طلسم بلند شیرخان آید قانیز  
 بدم با آب چاه با سد کافور در زرد کرده  
 با طعم با طعم شود و آب بیلا در میان کله

بر همه از خندان یک صفو دارد میان آن  
 صفو یکدیگر نشکاف یکدیگر در بیت  
 طلسم خورس نام باران بر فرا آب  
 خانه آید کرده قاف بدم با آب جا  
 با بر که با شیر کار بر زرد سفید طلسم باطل

و آب در محله در پل ...  
 یک صفو در پل ...  
 درخت راه زرد شکاف یکدیگر در بیت طلسم  
 خان آید کرده قاف بدم با آب چاه با سد کافور در زرد



درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

درب سده چهارم یک سزاریت لولای از طرف

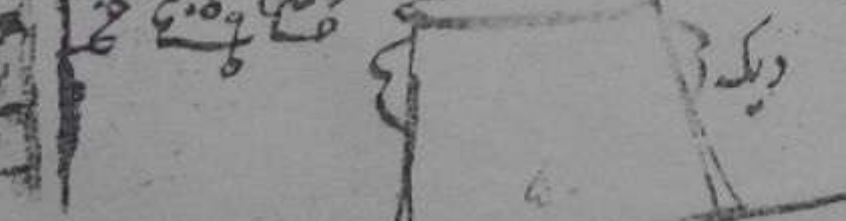
واجب است که در هر طرفی که چشمتان دراز از طرف نفع افتد  
 برشته سراف پیش از طرف جنوب به چشم بزنند  
 صفوه دارد مانند سکه پالی یکی از طرف جنوب  
 یکی از طرف جنوب است قتاب آن یکی از طرف نفع  
 یعنی صفوه را در زینت قاف میفد خانه  
 بیت طلسمی نیز بلند بخان طلسم  
 بی انحراف از راه بخون روح بنیاد و صوت  
 سفید خال را بر بزرگه زینت طلسم باطل شود  
 این طلسم را بنویس چهار رخ دست تو طلسم با  
 همه موه و همه موه  
 کوه کوه کوه کوه  
 کوه کوه کوه کوه

واجب در مدتها کلا سر چشمتان بکوه رخت  
 کرده دارد از طرف نفع آفتاب زبده رخت  
 نزد از هر زینت قاف بکوه رخت طلسم  
 چند صیاب بنام آینه قاف آینه قاف بزرگ آینه  
 با سدر کهنه و مشک و سوزن مسویان با سر که بر بزرگه زینت

طلسم با سوزن مسویان با سر که بر بزرگه زینت

۹۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰

۱۱۲۹۶ #



ب اسفند در صفا یک قتر سولون از در توتی نیر نظران

سینه صفت دود کی از طرف در بار دسی کی از طرف صفت

رد کن میان از صفت از طرف نبع آفتاب نیل

سفره روز ارتقاف سفید خانم بیت طلسم

سبز باد برق آب دور حبس پری نجان

سودای پایسی منیر از بیم با سدر کبوتر

باب چار شکر کاو بالدر که بر نر زده فر

طلسم با طیل نشود این طلسم را بنویس چهار کج

ده قستون درون

بسم الله الرحمن الرحیم  
یا علی یا علی یا علی یا علی  
یا علی یا علی یا علی یا علی  
یا علی یا علی یا علی یا علی

و در این مینویسد خبر سید توئی آن قرص مطلق یک بند است  
مانند سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید

سید خاندان سید طلح حرسی بخاندان سید سید سید  
را بدیم با آب شاه با سدر کافور سدر سدر سدر سدر سدر سدر

شود و بنی طلح را بنویسند سید سید سید سید سید سید سید

طلح باطل شود 